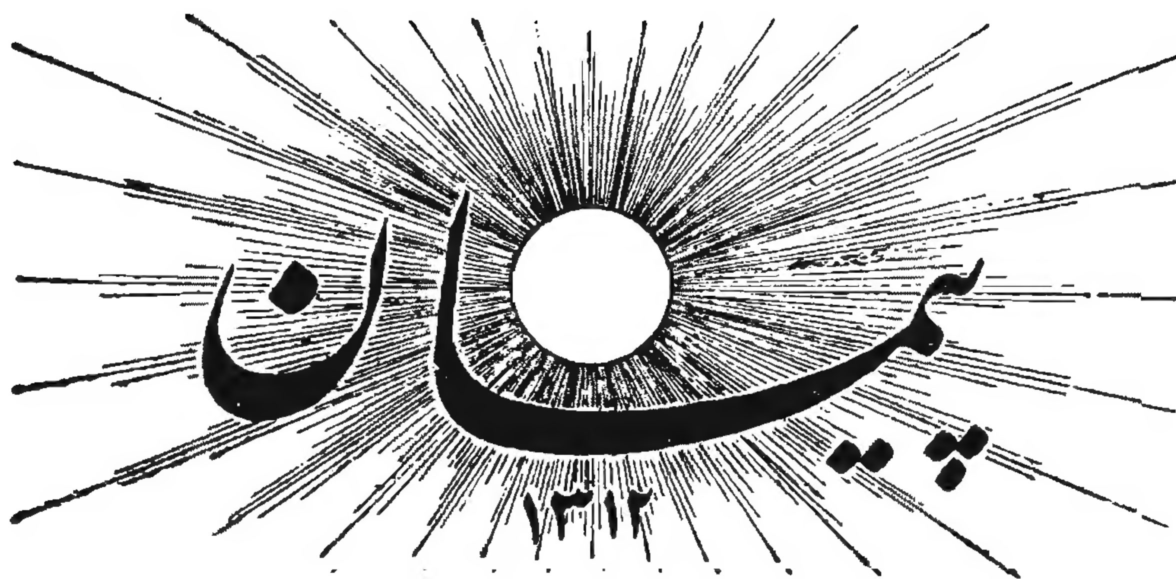
پیمان

پیمان سال دوم

شماره هشتم



شماره هشتم — مرداد ۱۳۱۴ — سال دوم

دارنده: کسروی تبریزی

جای اداره: تهران خیابان شاهپور کوچه تاپوچی باشی

بهای سالانه	۴۰ ریال
شش ماهه	۲۰ «

در بیرون ایران سالانه ۱۲ شلینگ

نسخه‌ای (چهار ریال)

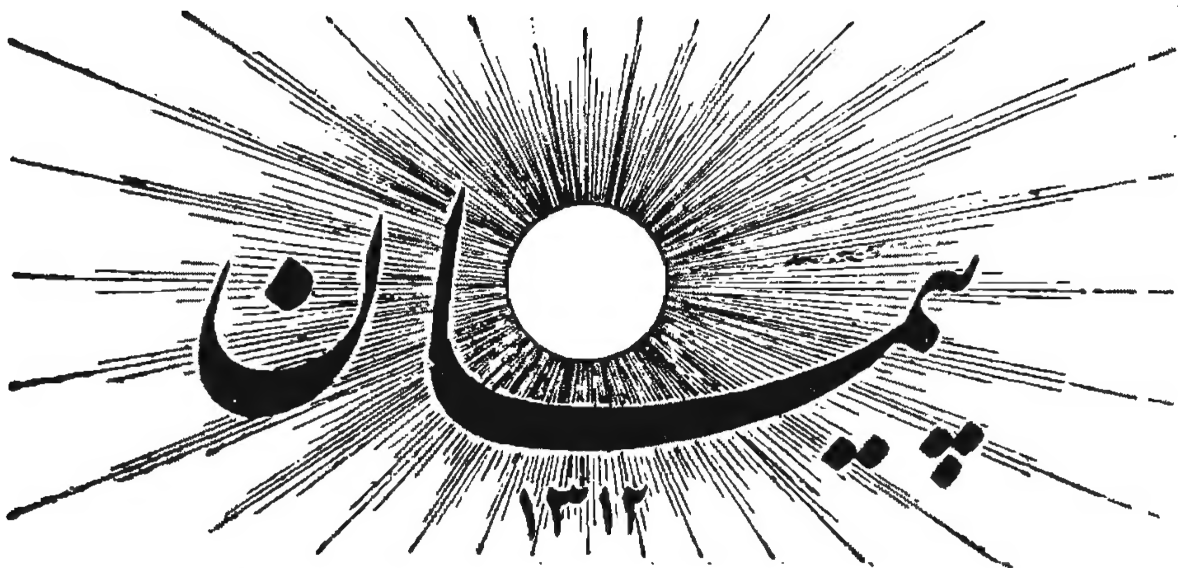
در همه جا پیشکی گرفته می‌شود

نمره تلفون ۱۳۹۶

مطبعه مهر

فهرست آنچه چاپ شده

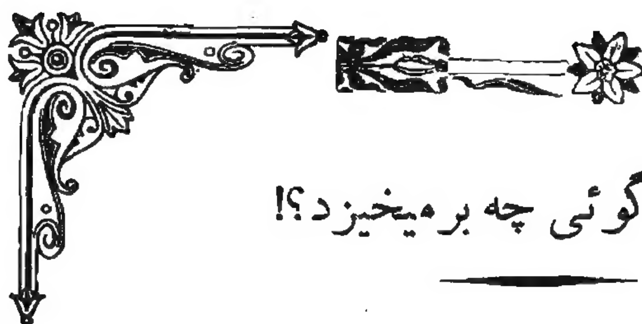
خدا باماست



شماره هشتم مرداد ۱۳۱٤ سال دوم

چند سخنی ازدفتر

چنانکه‌درشماره پیش خبردادیم ازاین سپس گفتگویی درزمینه شعر یاصوفیگری درپیمان نخواهیم کرد وچون کسانی پرسشهایی می‌نویسند که اگر بپاسخ آنها پردازیم ناگزیر بار دیگر بزمینه شعر وصوفیگری خواهیم درآمد ازاینجهت خواهشمندیم از آن پرسشها نیز خودداری شود . دراین زمینه گفتار شماره هفدهم وهیجدهم سال یکم جای سخنی باز نگزاشته . پرسندگان اگر آن دوگفتاررا درست بخوانند گمان می کنیم بی‌نیاز از پرسش یاخرده گیری خواهندبود . بهرحال خواستاریم دراین باره نگارش نفرستند . ما همیشه‌میخواهیم سخن‌را یکبار برانیم وآنچه می گوییم فراموش نکنیم . دراین‌باره نیزآنچه گفتیم بس‌است وهرگزآنهارا فراموش نخواهیم کرد .



از بیهوده گوئی چه برمیخیزد؟!

ما همیشه خواهانیم که یکرشته موضوعهایی که درپیمان دنبال می‌شود دانشمندان وخردمندان درآن شرکت کنند وآنچه گفتنی است باکدلانه بگویند و بنویسند. ولی چه بگوییم به گفتگو های اوباشانه این وآن. گفتگوهایی که هرگز بهره‌ای ازآزرم ومردمی ندارد!

خوانندگان پیمان پیاپی شکایت می‌نویسند. می گوییم: اگر شما راه می‌پیمایید ومقصدی درپیش دارید وناگهان کسانی برسر راه پدید آیند وجلو شمارا گرفته هیاهو برانگیزند آیا باآن هیاهو از راه باز می مانید؟! این هیاهوها چه‌ارجی دارد که ما پروای آنها بکنیم؟!

کسیکه بهره ازمردمی دارد چون سخنی ازیکی بشنودآنرا باخرد آزموده اگر پسندید می‌پذیرد و هرگاه نه پسندید بادلیل پاسخ آن‌رامی گوید واگرازشناختن نیکی یابدی‌آن درماندبخاموشی می گراید. آن کسیکه در برابر سخن دیگری بریشخند وسرگوفت می‌پردازد هرآیینه ازمردمی بی‌بهره‌است و گفته‌های اودرخور پروا نمی‌باشد.

پیشینیان همیشه‌دشمن‌دانا آرزو می‌نمودند. ولی دشمن نادان هم این سودرا دارد که همینکه لب بسخن بازنمود بیمغزی‌خودرا نشان داده آدمی‌را ازهر کردار یا گفتاری دربرابر او بی‌نیاز

می گرداند .

راستی همیشه فیروز منداست وهرگز نمی توان باسخنان بی پایه وفریب آمیز جلو آنرا گرفت . تاچه رسد بسخنان اوباشانه و بی آزرمانه !

مردی که راه خدارا می پیماید اورا این بس که در گفتار ورفتار خود خوشنودی خدارا بخواهدوهوس و کینهرابکنار بگزارد. پس ازآن برخداست که بگفته‌های او اثر بخشد ودردلهای پاك جایگیر گرداند . ما نیز در گفته‌های خود خوشنودی خدارا میخواهیم واثری که آن گفته‌ها تاکنون بخشیده بهترین گواهاست که خدا باماست وسزای « ریشخند کنان» رادر کنارشان خواهد گزاشت .

درایران‌دربرابر یکمشت غوغایی توده انبوه آرامی نیزهست که نیك‌را ازبد بازمی شناسد ونیکخواه‌را ازبدخواه جدامی گرداند وهمانا این توده‌است که همیشه منظور ما بوده .

ایران‌باهمه آسیب‌هایی که‌درده قرن گذشته دیده‌وپراگندگی باندیشه‌ها راه یافته خدایرا سپاس بازازبهترین کشورهاست وایرانیان ازشایسته‌ترین مردمان می‌باشند . دراین کشور مردان سالخورده‌ای هست که یکعمر باخدا پرستی ومسلمانی بسر داده‌اندودل همچوآیینه پاك دارند . جوانان برازنده‌ای هست که‌باهمه‌کمسالی درسایه هوشیاری سود وزیان جهان‌را بهتر ازهرکسی می‌شناسند آن نادانانی که می‌خواهند باسخنان اوباشانه خود کاری ازپیش‌ببرند چشم باز کنند وایرانیان‌را بهتر ازاین بشناسند !

سخن گوتاه کنم : آن نگارشهای ما بحال خود می‌ماند واثر خودرا می‌بخشد . ولی این هیاهوهای چندروزه فراموش گردیده

نشانی ازآن باز نمی‌ماند .

آری اگر اینان سخنی درخور شنیدن داشتند ویادلیل بزیان گفته‌های ما نشان می‌دادند جا داشت که ما پروای آنهارا کرده پاسخی بنگاریم . هیاهوی خشك وسخنان کینه آمیز بیمغز درخورچه پروا کردنست ؟!

گیرم نادان رسوایی خودرا دانا انگاشت ودانایان را نادان پنداشت آیا ازآن انگار وپندار او حقیقت دگرگونه خواهد بود ویامردم آنچه که ازدانایی ونادانی کسان می‌شناسند فراموش خواهند کرد ؟!

***

نمونه‌هایی ازآن ایرادها یاد کنم تا بدانید آیا درخور چه پاسخ می‌باشد : یکی می گوید : « اصلاح زبان فارسی ازپنجاه سال پیش ازآمال ملی ماست ودارنده پیمان که درآن کوششی میکرد کنون عقیده خودرا تغییر داده » .

این بیچاره می‌پندارد همینکه دوسه جمله‌را بهم‌بست وعبارتهایی ساخت کاری انجام داده‌وآرزورا بدست‌آورده وازاین عبارتهای بیمغز او مردم همه آگاهیهای چندساله خودرا دراین باره فراموش کرده گوینده آن‌را یکی ازپیشوایان اصلاح زبان پارسی خواهندشمرد !

کسی نمی پرسد : پس درآن پنجاه سال تو کجا بودی ؟ آیا کدام گام‌را دراین راه برداشتی وکدام گفتاررا بنگاشتی !؟

چه شد که کوشش‌را دیگران کردند وامروز که پیشرفتی درکار پیداشده تو ومانندگان تو سرازتوی‌سرها بیرون آورده‌اید ؟!

چه‌شد موضوعی‌را که دیروز ریشخند میکردید امروز « از آمال پنجاه ساله ملی » می‌شمارید ؟!

اما روگردانی من : آری درجاییکه کسان مانند تو پا بمیان کار می‌آورند این یقین‌است که من ودیگر کسانی که در این راه کوشیده‌ایم بیگانه وروگردان شمرده خواهیم شد !

این همیشه هست که جنبشی تاپیش‌نرفته تنها کسان علاقه‌مند آن‌را دنبال می کنند ولی چون پیش رفت کسان بیگانه وبیعلاقـه پا بمیان نهـاده تابتوانند آن پیشوایان وپیشاهنـگان‌را کـنار می زننـد وهرروز تهمت دیگری بانان می‌بندند .

داستان آنمرد راداست که درختی درباغ خودکاشته سالها در پرورش آن رنج می کشید ولی چون درخت بزرك گردیده بمیوه دادن رسید همسایه طمعکار وستیزه روی او هرروز خودرا بیهانه دیگری بباغ انداخته ازمیوه‌های درخت‌میخورد وبلفضولانه‌ایرادهایی می گرفت : « درخت باین خوبی‌را چرا درست نـگه نمی‌دارید ؟!. چرا آب کم میدهید !؟ چرا شاخهای آن‌را نه می پیرایید !؟ ... » ازاین گونه ایرادها چندان می گرفت که خداوند باغ‌راحوصله تنك گردیده چنین پاسخ داد :.« ای‌نادان ! این ایرادها بتوچه‌ربط دارد؟! »

یاداستان آن کودك خیره روییست که چون بیمار بود طبیب شربتی دستورداد که‌هرروزیك‌استکان بنوشانند. ولی او که‌ازخوردن‌سرباز میزد مادر میگفت : «شربت باین‌شیرینی چرانمیخوری ؟.. مگرنمیخواهی خوب بشوی ؟. ندیدی دیروز چگونه توی تب می‌سوختی ؟!» کودك گوش نداده پافشاری میکرد . ولی سپس که شربت‌را بازور بگلوی

او ریختند ودید که بسیار خوشمزه‌است این زمان پافشاری نموده استکان دیگری می‌خواست ومادر که‌نداده می گفت : « بیش ازیك استکان زیانست اگربخوری » او زبان‌درازی کرده چنین‌می گفت : « شربت باین‌شیرینی‌را چرا نخورم ؟! مگر نمیخواهید خوب‌بشوم ؟! ندیدید دیروز چگونه توی‌تب می‌سوختم .. ؟! » همان سخنان مادررا بخود او پس می‌داد !

درزمینه زبان ما ازده سال پیش راهی‌را ازروی قاعدهٔعلمی برگزیده وهمیشه آن‌را دنبال نموده‌ایم . تا کنون کسانی ایراد می گرفتند وریشخند می نمودند ولی اکنون که موضوع پیشرفتی نموده و بسیاری از دانشوران باما همراه گردیده‌اند این زمان هم کسانی می‌خواهند سر ازتوی سرها درآورند وبرای آنکه جایی برای‌خود باز کنند به‌تندروی برخاسته‌اند وبلفضولانه مارا رو گردان می‌شمارند . ولی ما چنانکه بان ریشخندها ونکوهشها گوش نداده راه خودرا ازدست نهشتیم‌کنون هم باین بلفضولیها گوش‌نخواهیم داد .

اصطلاحهای علمی‌بجای خود . آن‌هارا باید یك‌انجمن علمی بگزارد . ولی‌درزمینه‌زبان‌ونگارش بهترین‌شیوه همین‌است که‌مادرپیمان وآیین بکار برده‌ایم وخدای‌را سپاس می گزاریم که امروز صدها کسانی از دانشوران این شیوه‌را پسندیده وآن‌را بکار می‌برند . پس مارا چه‌زیانی خواهد بود اگر بیهوده گویانی سخنانی بگویند یانگویند !؟ .

***

دیگری می گوید : دوسال پیش که‌آقای لیقوانی درشفق‌سرخ

ایرادهایی برنگارشهای دارنده پیمان می گرفت ودرضمن سخن نکوهش ازصوفیگری می کرد دارنده پیمان در پاسخ او داروینگری اروپارا پیش کشیده ازصوفیگری ستایشها می‌نمود ولی اکنون بپایی بدگویی ازصوفیان می‌کند ونوشتهای دو سال پیش خودرا فراموش نموده .

این ایراد بیرون فریبنده‌ای‌دارد ولی ازدرون پوچاست . زیرا من همیشه این عبارت‌را نگاشته‌ام که صوفیگری درآغاز پیدایش خود تربیت بسیار نیکی بوده : ازخود گذشتن ودل ازجهان کندن جلوآزرا گرفتن وسود دیگران برسودخود برگزیدن واینگونه خجسته کاریها . این گونه صوفیگری‌را من اکنون هم ستایش میکنم وآرزو دارم درجهان رواج گیرد . ولی چه باید گفت بیکرشته زشتکاریها وتنبلیهاوبداندیشی‌ها که آنها نیز نام صوفیگری دارد .

من دوتن صوفی‌را می شناسم که یکی‌را درتاریخ خوانده و دیگری‌را خودم دیدار کرده‌ام وهمیشه آرزو دارم که فرمانروایان وتوانگران جهان پیروی ازآنان می نمودند . آن یکی درتاریخ اتابیك احمد پادشاه لرستان‌است که‌باهمه پادشاهی وفرمانروایی جامه پشمینه پوشیده وبامردم درویشی می‌نموده وراه لرستان‌را ازخوزستان تااصفهان هموار ساخته وبرسر منزلگاهها میهمانخانه برای‌راهروان وبینوایان برپاکرده بوده که خرج‌آنهارا می‌پرداخته‌است. دیگری که خودم دیدارکردم شادروان سردار مؤید مراغه‌ای درتهران بود که باآنکه ازتوانگران ونیرومندان بشمار میرفت بامردم درویشی نموده مهربانی وفروتنی دریغ نمیداشت وسالانه یکماه یابیشتر خوان بیدریغ

گسترده بیچیزان وبینوایانرا میهمانی می‌نمود .

آیا این گونه درویشان را می‌توان بپای آن درویشان گدای ولگرد برد وهردورا یکسان شمرد ؟! آیا ما اگر ستایش اتابك احمد وسردارمؤید بنماییم دیگرحق انکه ازقلندران ویلگرد نکوهش کنیم نخواهیم داشت ؟!

***

دیگری ایرادهایی کرده که من نمی‌دانم باو چه‌پاسخی بدهم وفسوسها ازاین دارم که کسانی ازایرانیان تا این تازه هوش وخرد خودرا ازدست داده‌اند . پاره سخنان دلیل‌بیهودگی خودرا همراه‌دارد وازاینجاست که باید آنهارا «مایه رسوایی» نامید وگویندگان آنهارا نادان وبیخرد شناخت. ومن بی‌اندازه‌دلگیرم ازاینکه اینگونه‌سخنان را گاهی ازایرانیان می‌شنوم ازاینجا باید گفت : ناروایبهای ده قرن ایران گذشته‌ازآسیبهای‌دیگرخود برهوش وفهم‌دسته ازمردم نیز آسیب رسانیده‌وآنان‌را ازخود بی‌بهره گردانیده .

مثلا کسی نزدما آمده دوستی‌را عنوان‌نموده چنین می گوید : «من آمده‌ام شما را قدری ملامت کنم . این چه کاری است پیش گرفته اید ؟! چکار بکار مردم دارید که هرروز بدسته دیگری می‌پردازید وملامت واعتراض دریغ نمی‌گویید ؟ ! هر کس در کار واندیشه خود آزادست . بشما چه‌ایراد می گیرید ؟!

گفتیم بهمان دلیل خودت ما نیز درکار واندیشه خود آزاد هستیم وبشماچه که برماایراد میگیرید ! بیچاره درجای‌خودخشك‌شده دیگر پاسخی نتوانست بگوید .

ایند استان را شنیده‌ام و یاد دارم که در تبریز مرد بدخوی مردم آزاری روزی پسر همسایه‌را بیجهت زده بوده پدر پسر سر وقت او رسیده چند سیلی سخت بسر روی او می‌زند . مرد بدخوی که بیخرد هم بود شکایت بنزد کدخدا برده چنین می‌گوید : آقای کدخدا گیرم که من درهمسایگی یکی دو سیلی بروی پسر او زده بودم دیگر چه جا داشت که او خشم خود را نخورده بسر وقت من بیاید ! کدخدا هم می‌گوید : آقای فلان گیرم که او درهمسایگی چند سیلی بروی شما زده است دیگر چه جا داشت که شما خشم خود را نخورده بشکایت برخیزید !

این گونه سخنانست که ما آنهارا « مایه رسوایی » می‌شماریم . زیرا هریکی پاسخ خود را همراه دارد وجز رسوایی نتیجه دیگری بگوینده‌اش نمیرساند و بسیار افسوس می‌خوریم که کسانی از ایرانیان در برابر نگارشهای پیمان بچنین سخنان رسوائی نیز برمی‌خیزند و زشتی آنهارا در نمی‌یابند .

نادانی می‌گوید : شعرهای فلان شاعر یا گفته های پیمان مؤلف‌را ما نمی‌توانیم فهمید و نباید گفتگویی از نیك و بد آن بکنیم . کسی نمی‌گوید : ای بیچاره سخن جز برای فهمیدن نیست . سخنی که مردم آن‌را نفهمند جز یکرشته عبارتهای بیمعنی نمی‌تواند بود ! وانگاه چیزی‌را که‌تو نمی‌فهمی چگونه ازو هواداری می‌کنی ؟! همهٔ گفتگوها و کشاکشها ازفهم برمی‌خیزد که‌هر کس طور دیگری می‌فهمد . کسیکه‌چیزی‌را نمی‌فهمد چگونه بر سر آن بکشاکش برمی‌خیزد ؟! پس ازهمه‌اینها تو که بنافهمی خود اقرار داری یقین است که گفته‌های مارا نیز درنیافته‌ای پس چگونه بهیاهو برخاسته‌ای ؟!

در انجمنی نوشته‌ای را دست بدست گردانیده ستایش می‌نمودند . یکی ازایشان سواد نداشت وچون او نیز نوشته را بدست گرفته « به به » می‌کرد من گفتم : بخوان ببینم چه نوشته ؟ . بیچاره خودرا باخته چنین گفت : « من عینکم درخانه مانده نتوانستم بخوانم ولی انصافاً بسیارخوب نوشته » . دیگران همه ازاین پاسخ خندیدند .

کنون این ایرادکننده هم می‌گوید : ما نمی‌توانیم بفهمیم ولی بسیار خوب سروده . ای بیچاره که خودرا رسوا می‌سازی ! امروز که سرفرازی همه جهانیان بفهمیدن و دانستن است تو نادان بنافهمیدن و ندانستن می‌نازی ! خدا تو و مانندگان تو را از میان ایرانیان گم گرداناد !

دوباره میگوییم : مابراینگونه سخنان هیچگونه اثری نمی‌پنداریم این گفته‌هاپیش ازهرچیزدلیل نادانی و بیمایگی گویندگان ونویسندگانش می‌باشد . ازانسوی توده هوشیار ایرانی گرانمایه تر ازانست که باین بیهوده گوییهاارجی نهدوپروایی نماید. این گفته‌های پوسیده بیخردانه ازصد سالها برسر زبانها بوده وهرکس بارها آنرا شنیده است . دیگر برتکرار آنها چه‌اثری می‌توان پنداشت؟! آنهم پس ازسخنان استوار ومنطقی که ما در پیمان نگاشته‌ایم وپسندهمه خردمندان گردیده است ؟!

کسروی

فرزانه و دیوانه

دانا نخوردمی ونباشدسرمست ‌‌ ‌ فرزانه کسی که‌جام‌می راشکست
دیوانه کسی که‌درره‌باده بداد ‌ ‌ دین‌ودل‌ودانش‌وخردراازدست

تبریز **صدیقی**

نادانیها

— ٤ —

درایران یکرشته عیب های زشتی هست که باآنکه زشتی آنها آشکاراست انبوه مردم دچارآن می‌باشند وچون‌ما میدانیم‌که‌هرعیب‌راچون‌گفتی‌باری خردمندان وپاکنهادان بترك آن‌می‌کوشند اینست‌که گاهی بگفتگو ازآن عیب‌ها خواهیم پرداخت

هیچ سخنی را نافهمیده نپذیر

یکی ازعیب‌ها که‌درمیان ایرانیان رواج دارد سخنان نافهمیده را پذیرفتن‌است. چه‌فراوان جمله‌هایی که‌بعربی یافارسی یاد گرفته اند وهمیشه برزبان میرانند بی‌انکه معنای روشنی ازانهادریابند .

این ازبدترین نادانیهاست وزیان آن یکسره برخرد می‌باشد. زیرا بدانسان که خوراکهای سنگین هضم نشدنی معده‌را از کار می‌اندازد سخنان ناروشن وبیمعنی نیز خردرا ازکار انداخته ناتوان می گرداند .

کسانیکه‌خردرا ارجمند میدارند باید هرسخنی‌را که‌می‌شنوند بفهمند ویا دور بیاندازند وهیچگاه سخنی‌را نافهمیده نپذیرند .

خرد برای‌آدمی‌جایگاه چشم رادارد. کسانی که خرد خود را بکار نیانداخته وهرآنچه را می‌شنوند نافهمیده ونیك ازبد باز نشناخته می‌پذیرند خریداری‌را می‌مانند که‌در بازار چشم روی هم گزارده هرآنچه‌را که بدستش دادند ناشناخته خریداری کند .

آیا چنین کسی زیانکار نخواهد بود ؟!

بلکه‌باید گفت: کار نبردن خرد زیانش بیشتر است. چه اواز اینراه نابود وتباه می گردد .

ازخوانندگان پیمان

زیرا این عنوان تکه‌هایی‌راکه ازخوانندگان میرسد چاپ می کنیم .

درشماره ششم یکنفر ازمشترکین برای اینکه زردشت‌را پیغمبر خوانده‌درردیف محمد(ص) نوشته‌بودید ایرادکرده من هم مدتی است میخواستم‌چیزیَ دراینخصوص عرض کنم موفق‌نشدم تااینکه‌این‌شماره مرا بیاد آن انداخت : اولا اگرشما زردشت‌را یکی ازانبیای جزء میدانید انبیای جزء که‌صاحب کتاب نبوده و خودشان تابع یك نبی الوالعزم صاحب کتابی بوده‌اند واین با وجود کتاب زردشت که آن‌را زردشتیان کتاب آسمانی میدانند موضوعی ندارد. ثانیاً اگر زردشت‌را پیغمبر مرسل یااالوالعزم میدانید من‌میگویم چرا درقرآن اسمی‌ازاوبرده‌نشده ؟ درصورتیکه قرآن مظهرتمام کتب آسمانی‌است چرانبایداسم این‌پیغمبر عظیم‌الشان که صاحب کتاب‌بوده دراین قرآن نوشته‌باشد ؟ اگر بگوئید بواسطه‌اقتضای زمان اسم‌زردشت یادنشده باید دانست که چیزیرا قرآن فروگذار نکرده مطابق این آیه شریفه (ولارطب ولایابس الا فی کتاب مبین) یعنی هیچ خشك‌وتری نیست مگر درقرآن‌است بااینکه صریحاً درسوره والصافات وسوره ص وسوره‌های‌دیگر قرآن اسم‌تمام‌انبیای الوالعزم وپیغمبران مرسل ذکرشده پس چرا اسم‌زردشت درهیچ‌جای قرآن ذکر نشده‌باشد؟ اگر گفته شود که اسمش از برای سیاست وقت ضبط نشده باید این آیه‌را ملاحظه فرمود (انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون)

سمنان ابراهیم حافظی

پیمان : خرسندیم که دوست دیرین‌ما این پرسش‌را دوستانه وبازبان نرم مینمایند. دیگران تندی هم میکنند وبدگوئی دریغ نمی سازند. از شگفتی هاست که پس ازانتشار شمارهٔ ششم کسانی می‌نویسند برزردشت بی‌احترامی شده. ازآنسوی کسانی پرخاش‌میکنند که‌این همه ستایش اززردشت چیست ؟! این نمونه‌ای ازپراکندهٔ اندیشی ایرانیان می باشد.

در بارهٔ «زردشت» موضوع بسیار روشن است. زیراما دلیلهائی ازبیرون داریم که این مرد بزرگ فرستادهٔ خدا بوده وبه هنگامی که جهانیان سراسر گرفتار بت‌پرستی بودند درایران پدید آمده وایرانیان و گروه انبوه دیگری‌را ازآن گرفتاری‌رها گردانیده. ایرانیان خدایان بسیاری‌را ازتیروناهید ومهر ومانند اینها میپرستیدند. زردشت آنان‌را بسوی خدای یگانه خوانده واورا «اهورا مزدا» (هرمزد) نامید.

اما ازدیدهٔ اسلام درزمان خلیفه ابوبکر که مسلمانان دست بعراق‌وایران یافتند درهمه‌جا بازردشتیان رفتاراهل کتاب نمودند چنانکه این موضوع در تاریخهای اسلامی ودر کتابهای فقه آورده شده‌است و این خود دلیل‌است که مسلمانان زردشت پیغامبر ایرانی‌را ازشمار پیغمبران راستگو می گرفتند و گرنه چگونه پیروان‌اورا ازاهل کتاب می‌شماردند ؟

دراین بارهٔ مااختلافی درمیانه تاریخنگاران یافقها سراغ نداریم. وایشان‌همگی چهسنی چه‌شیعی دراین‌موضوع‌یکزبان‌می‌باشند. مجلسی درحیات القلوب شرحی مینگارد که‌روزی امام علی‌بن‌ابیطالب

دربالای منبر فرمودند : « آنچه نمیدانید ازمن بپرسید ». منافقی بپا خاسته پرسید : چگونه شما مجوسیان‌را ازاهل کتاب میشمارید باآنکه ایشان نه پیغمبری داشتند ونه کتابی‌دارند ؟. امام فرمود : آنان را پیغمبری بود و کتاب نیز دارند .

ازاینگونه حدیث‌هابسیاراست. کسانی اگر درپی جستجوباشند کتابهای تاریخی وفقهی‌را جستجو کنند .

بااین حال چگونه ما زردشت‌را پیغمبر نشناسیم ؟! . آیاروا است که مردمی که چنین سرفرازی‌را درتاریخ خود دارند ازاو چشم بپوشند ؟! دریغا اینمرد که سراسر شرق باید بداشتن او وماندگان اوبنازند آیا ایرانیان باید ازاو بیزاری جویند ؟!

اینکه آقای حافظی می‌پرسد آیاما اورا ازپیغمبران اولوالعزم می‌شناسیم‌یاازدسته‌دیگر می گوئیم زردشت چه‌ازدیده تاریخ‌وچه‌ازدیده حکم اسلام ازپیغمبران‌اولوالعزم بوده کتاب وآئین‌برای مردم آورده است . امااینکه درقران نام او برده نشده باید دانست که‌قرآن کتاب تاریخ نیست وهرگز غرض آن نبوده که تاریخچه پیغمبران سروده گرددونامهای همه آنان برده شود . بلکه چون جهودان وترسایان درجزیره العرب فراوان بودند وبدستیاری آنان نامهای پیغمبران بنی‌اسرائیل درمیان عرب شهرت یافته بود درقران بدوجهت گاهی نامهای آن پیغمبران یاد کرده شده یکی بعنوان استدلال برتازیان که بدانند خداهمیشه پیغمبران برمی‌انگیخته وبرخاستن یك‌پیغمبری کارشگفتی نبوده . دیگری بعنوان دلجوئی (تألیف‌قلوب) ازجهودان وترسایان که بیاری پیغمبر بزرگوار برخیزند وازو هوا داری

دریغ نسازند بهرحال چون پیروان زردشت آن زمان ازمسلمانان دوربودند وبرخوردی باآنان درمیان نبود وتازیان آگاهی ازپیغمبرایران نداشتند ازاینجهت یاد کردن نام زردشت درست درنمی آمد.

ولی نام مجوس که مقصود پیروان زردشت باشد درقرآن آمده درآنجا که می فرماید: ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئین والمجوس والنصاری والذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیمة» دراین آیه آشکاراست که خدا مجوسیان را نه ازشمار بت پرستان بلکه ازشمار اهل کتاب گرفته است.

اما آیه «ولارطب ولایابس الافی کتاب مبین» بی‌گمان مقصود از آن دین و آئین زندگانیست نه اینکه هرگونه چیز وهرگونه سخنی درقران یاد کرده شده دوباره می گویم: قرآن تاریخ پیغمبران نمی‌سروده واگر نامهای پاره ازآنان را برده جزبرای یادآوری بر تازیان ودلجوئی ازترسایان وجهودان نبوده.

درپایان سخن دوباره می گویم: ایرانیان باید نام زردشت را گرامی دارند وبداشتن چنین پاکمردی در تاریخ خود سرفرازی نمایند. اگرچه پیغمبران آفتاب را می مانند وآفتاب اگر ازشرق می تابد نه تنها برشرق بلکه برسراسر جهان می‌تابد با اینهمه شرق می‌تواند ازآن برخود ببالد. زردشت درتاریخ ایران خود سند آسمانیست که ایرانیان از باستان زمان ازمردمان برگزیده جهان بوده‌اند.

اما عنوان زردشتیگری که ما آنرا نکوهش می نماییم مقصود خودرا ازآن نیز بارها روشن ساخته‌ایم. امروز کسانی راه بیدینی را می‌پویند وایشان بازردشت آن‌اندازه دشمنی دارند که باپیغمبراسلام

زیرا دادادهٔ بستی وپلیدی وناپکاری هستند وازاینکه‌آن فرستادگان خدا جلو این سیاهکاریهارا گرفته‌اند سخت دل آزرده می‌باشند و اینان گاهی نام پاك زردشت‌رادستاویز ناپاکیهای خود می گیرند و برمسلمانی ومسلمانان نیش میزنند مقصود ما اززردشتیگری این بدکاریهاست وچون نتیجه آن جز واداشتن جوانان بهبیدینی وزشت گرداری ودو تیرگی انداختن میانه ایرانیان نیست از اینجا همیشه ازآن نکوهش می‌نمائیم ودراین باره نیز حق با ماست .

می ومعشوق

نوجوانا بتاب رخ زدوچیز — عشق ورزی و باده پیمائی
کاین بری‌سازدت‌زهوش‌وخرد — و آن برد طاقت و شکیبائی
این کنددرجهان تورا ننگین — آن کشد عاقبت برسوائی
این‌بتن علتی جنون انگیز — آن بسرفکرتی‌است سودائی

باده نوشی دلیل جهل آمد — زانکه باشد عدوی دانائی
باده را گربرفع غم نوشی — دیر در شادیش نمی پائی
درجهان شادی طبیعی جوی — که زمی درد وغم بیفزائی

عشقبازی خلاف عقل بود — خاصه با شاهدان هر جائی
کـه‌بسی زشتخوی وبدسیرند — با همه دلبری و زیبائی
بجز از الفت زن و فرزند — بگذر از عاشقی و شیدائی
پاك بین باش‌تا که دامن پاك — بهوا و هوس نیالائی

ای بسا در جهان ز عشق و شراب
خانهٔ عقل و دین شده است خراب

م - ع مخبر . فروغ .

مصاحبه با آقای فراهانی

سراینده ، چه‌نامست این اروپائی گری‌را ، (شماره ششم سال دوم)

آقای فراهانی! موقعی که آقای کسروی که خدایش برتری دهاد شروع کرد پاره عادات وعقایدی که دراعماق قلب ایرانیان رسوخ نموده وظاهری خوش دباطنی پوچ و هیچ داشتند و مردم ایران را ایمانی هر چه کاملتر بانها تولید شده بود از بن بکنند تا پرده از روی کار بر داشته شود و بدیهای آنها بمردم هویدا گردد نخست بر علیه اروپائیگری و صوفی گری و شعرهای بیفایده و غیره که یك مردم وجامعه بیکار و مهملی‌را تشکیل میدادند قیام وهر چه محکمتر ستخایف عادات مزبوررا تکان میداد

همه دیده وخواندند که سرسبد مقاصد فوق بیان مضرات اروپائیگری بود که اولین قدم شهامت دراین راه بواسطه انتشار « آئین کسروی » بر داشته شد که فریاد: «فاعتبروایااولی الابصار» نگارنده آن به اقصای مملکت میرسید وبدیها و گمراهیهای اروپائیان وگرفتاریهای اقتصادی و فشار زندگی آنان را که هزاران نفوس در زیر پلها ودرتونیل ها با بدترین حالی جان بجان‌آفرین میسپارند ودر زیر تابوت سنگین تمدن که در دوش گرفته و آخرین مقصد آنان وحشیت مطلق و بربریت محض است سرگردانند و جان می فشانند گوش زد خاص و عام مینمود وپیدایش آنهمه گناهان را نتیجه این همه اختراعات و ماشینها وکار خانجات که کوچکترین ماشین بی جان آن کارصد نفر مردم با جان‌را میکند میدانست و داد میزد

که از این تقلید وپیروی کور کورانه اروپائیان خود داری کنید تاآنکه بذلت و بدی‌حال دچار نشوید چنانچه امروز هم می‌بینیم که در مهنامه ویا آگاهی نامه پیمان داد از همان سخن داده میشود

دراین بین قومی‌ازدغلبازان وشیادان از گوشهٔ بر خاسته‌وزبان نکوهش گشاده‌میگفتند عجب‌است ازآنکه نگارندهٔ آئین‌مارا ازآئروپلان واتومبیل سواری به‌خر سواری وشتر سواری دعوت واجبار میکند درصورتیکه دانندگان دانستند که این اعتراض ایشان فقط از روی عناد وجهالت وخلط مبحث بود بس.

آئین نه‌آن‌را میگفت که ایشان دست‌آویز کرده بودند وپیمان نه این را میگوید که مردم دراین قرن بیستم دست از زپلین کشیده و به استر لنگ بچسبند بلکه نویسنده آئین و دارنده پیمان دردهای بی درمان دیگری‌را که تمام پیشوایان و پیغام آوران برای سعادت بشر درجستجوی علاج آن بودند تعقیب میکند بااینحال چه توان کرد باایستادگی وعدم اعتراف معاندین که یکمده بیرق داران اروپائیگری هستند و باآنکه قضیه‌را می فهمند نمی خواهند اقرار کنند همانا داستان ایشان‌بدین‌مثل بی‌شباهت‌نیست (که‌روزی مرد دهاتی مرغ خانگی همسایه خودرا دزدیده درلانه که‌درخانه خود داشت پنهان ساخت وغافل از اینکه موقع بستن در لانه ،قداری از دم مرغ بیرون مانده بود چون صاحب مرغ ازقضیه آگاه شدبنزد همسایه آمده ومطالبه مرغ مینمود رفیق دزد بنای سوگند خوردن ودست پاچه شدن نهاد وزمین وزمان‌را بهم‌دوخت که ابداً خبرندارم رفیق مرغ رفته درجواب گفت عزیزم بقسمهایت باور میکنم ولی

چه توانم کرد که دم مرغ از لانه نمایان است که اگر نادیده بندارم انکار بدیهی کرده‌ام .

امروز نیز اگر ما هم در نتیجه اصرار وابرام اروپا خواهان سربهوسرانیها ونابکاریهای اروپاییان آورده ایرادی بر آنها نگیریم بهرحال نتایج شوم این کارها خود بخو دنمایان است وخود اروپاییان که مؤسس وبانی آن حرکات می باشند امروز نادم وپشیمان میباشند .

باری مقصودم مصرع آخر منظومه شما بود : (فراهانی ازآن ایرانیان داد کهآوردند اروپائی گری را) نـگارنده درتقویت این عقیده دوسه‌فقره ازاروپائی گری‌های کوچك‌راکه می‌توان ازاین جزئی بان کلی پی برد ذکر ومفصل آن‌راباگاهیهای‌خودخوانندگان گرامی پیمان میگذارم ومیگذرم :

۱ ـ یك نفر طبیب را می شناسم که در یکی از شهرهای آذربایجان مشغول طبـابت است و خطا کـرده شش ماه واندی درپاریس مانده و در این شش ماه عادات اروپائی گری طوری در قلب منیرش پرتو افکن شده‌که عادات وحرکات گشور خودرا که پنجاه سال‌است درآنجا زندگی میکند فراموش نموده این‌آقا عجب حرص شدیدی بهتقلید ازاروپائیان دارد از جمله درمکالمه و مکاتبه اگر ده کلمه حرف بزند ویابنویسد هشت کلمه آن الفاظ خارجی خواهد بود اگر سرش را ببرند بجـای (ویزیت) معاینه وعوض (انالیز) تجزیه نخواهد گفت . ازقضا سرو کارش باهم شهریان خودش‌است کهالبته اروپاندیده‌اند ویکمده‌هم دهاتی‌های بی‌چاره‌است . وقتی که یك نفر دهاتی باآن هیئت مخصوص خود ازراه دور وارد

مطب آقا می‌شود ومواجه بایکسلسله عبارات و کلمات بی گانه میگردد وازبس الفاظی مانند: گریپ . تیفوس . انفکسیون . آن‌بول . میشنود بی‌چاره خودرا گم میکند وسهل است تصورمیکند این همه الفاظی که هیچ یك را نشنیده است واین همه امراض را مبتلا است اقلا صدتومان خرج معالجه دارد. بی‌چاره یامنصرف ازمعالجه میشود یا بدکترهای دیگر شهر پناهنده میگردد و آندکترها نیز فراریان طبیب مزبوررا از قیافه میشناسند وبساده‌ترین زبان و کمترین وجهی معالجه مرضای مزبوررا تمام میکنند . ولی این بیچاره اروپائی گر که تنها عشق وعلاقه‌اش بتکلم آن الفاظ است درنتیجهٔ این مرض اروپائی گری خود یك ضرر مادی‌را هم متحمل میشود وجای تعجب است ازبس باین عادت اعتیاد دارد ترکش غیر مقدور گردیده وعوض اینکه بازبان بی زبان آن دهاتی حرف زده وبگوید (عمو سر تو دردمیکند وباید دوای رفع دردسر بتوبدهم) هی الفاظ : آسپرین . فناستین . ونورآ کژین است که مثل باران میباراند وبالاخره به نتیجهٔ هم جز گریزاندن طرف نایل نمی‌شود بااینحال باز درتعقیب آن نهایت مصراست ! بنده نمیگویم که دکتر باید ازآن طبیب‌های قدیم میرزا قلمدانی شده و ریش حنا کرده داشته باشد می گویم باید محسنات وعلم اروپارا با حفظ عادات شرق یاد گرفته وقبایح آنرا دورانداخت .

۲ــ یك نفردیگررا نیز می‌شناسم که ازآن رنگین‌تراست واین مرد که‌مدتی دراروپازیسته وبر گشته‌است هنوزهم برای خوردن خود پنیر سویس وارد میکند درصورتیکه پنیر سویس وباسایر جاها باید بهپنیر مرند آذربایجان تصدقت شوم وقبله کاها بنویسد آقای محترم

چون این پنیر مال ایران است وخوردن ومصرف کردن آن حس ایرانی گری ووطن پرستی رادربردارد این است ازخوردن آن اجتناب دارد وباید ازسویس پنیر واز روسیه (کالباس) وارد کند تابتواند اروپائی گری خودرا ثابت نماید . دریغا چه بداست این افراط !؟

۳ ـ جوان دیگری را سراغ دارم که چندسالی درغرب زیسته ومبالغ هنگفت پول خرج کرده وبالمآل بوطن خود برگشته بجای علم وصنعت ارمغانی که باخود آورده : (۱) یك بار خانه میکروب که بهرجا می رسد وهرچه می بیند درنظر او میکروب است درمیکروب دیوار میکروب زمین وآسمان میکروب (۲) سیغار دردندان گشیدن است (۳) دانس کامل دانستن (۴) سروصورت خودرا مثل زنان آراستن وخیلی علاقمنداست که هروقت درپاریس یکنوع سرتراشیدن مود شده باشد فوراً مستوره آنرا از رفقای پاریس خود خواهد وموقع اصلاح عکس سری هم باخود همراه آورد که آقای سلمانی چون این مود فعلا درخارجه معمول است بایدسرمرا این طور اصلاح کنی ! دریغا ـ

به بی رنگی آرا تن خویشتن   که این زیب مرد آمد آن زیب زن

همین جوان اغلب درارمنستان شهر منزل میکند که گویا از صدای اذان وچادرهای سیاه زنان شهر خونش خراب می شود می خواهد ازبقیة السیف وآثار اروپاییان بهتر وبرتر بهره مند گردد افسوس ! ازچنین جوانی چه انتظاری باید داشت وچگونه می تواند مردی مثل او دردنیا زندگانی کند ؟!

مقصود ؟

مقصودم این است که نباید چندان سخت (بیابانی) وسخت تر (خیابانی) شد (نه به آن شوری شوری نه باین بی نمکی) همیشه حدوسط کار را باید نگاهداشت تارستگار شد . اروپائی گری برای ما تاحدی که باعالم وملل دنیا باید همرنك شده و خودرا همشکل آنان کنیم که شاخ درنیاورده باشیم ضروراست و باید کوشش کرد رسم واهمیت کلمه «صاحاب صاحاب» (صاحب) را که سابق براین به اروپائیان می گفتیم ازبین برده وامروز که درظل توجهات یگانه وجود مقدس شاهنشاه عظیم الشأن ایران (**خود صاحب خود شده‌ایم**) باید عادات باستانی وایرانی گری خودرا تصاحب نموده وسخت به آغوش کشیم نه اینکه یکمرتبه بعالم مهروفا وراستی ـ امانت ـ درستکاری حب وطن ـ حفظ ناموس ـ دستگیری همنوع ـ صله ارحام ـ مواسات وبرادری ـ که همه ازخصایص مطلقه ایرانیت اند پشت و پائی زده ومثل اروپائیان که ازفرزندان خود حمایت نمیکنند همهٔ این خدا پرستی را بهم زد . خداوند می داند که ترك آن عادات معنویه ایرانیت که یگانه راه سعادت و راحتی بشر است اقرار ضمنی است براطاعت وپیروی ازاروپائیان وبس . خلاصه : نیکی خود ونیکی دیگران را یاد گیر وبدی خود وبدی دیگران را نیز فراموش کن .

اروپائی نه هوشش بهتر ازتو است نه در فرهنك دارد برتری را
تو کوشش کن که چون او خواجه باشی مپرورتن که بینی نوکری را

نگارنده . تبریز — نصرت‌الله فتحی هشترودی . خرداد ١٣١٤

دشنام چیست ؟

۱) درشماره پنجم « مرد آزاده دشنام نمیدهد» براستی یکی ازپندهای سودمند آن گرامی نامه است ولی شگفت اینکه کسیکه توده را بعادت زشت وناپسندش بدشمنی برمیخیزاند ودرمهنامه اش جداً بر علیه آن عادات قبیحه میجنگد چگونه سزاواراست که راضی شود درپشت صفحه درپشت همان اندرزهای نیکو در (گزارش یکشب)کلمات مکرر (فرومایه وپیغمبرت) را گنجاند آیا این قبیل کلمات درردیف دشنام نبوده ودشنام چیزدیگری است ؟!

۲) ما که علما وواعظین را پیشوای مذهبی وروحانی واخلاقی خود دانسته وبا کمال میل ورغبت میخواهیم ازنصایح وبیانات ایشان برخوردارشده وسرمشق خود قراردهیم پس آن آخوندکهارا چه باید بنامیم که برخلاف فرمایشات امیر ومولایشان روی منبر پیغمبرنشسته درمیان جمعی ازجوانان وخواهران مذهبی خود باصدای بلند می گویند که « خدا گفته است ... بکنید . خوانواده هارا بدبخت نمائید روز بروز دوشیزه گان پاکدامن وطن عزیز تانرا بگودال هولناك بدبختی داخل نمائید ولی نمازتان ترك نشود » آیا مزخرفات بیشرمانه اینهارا گوش کنیم یاپندهاونصایح ناموس پرستانه آن گرامی نامه ارجمندرا وآیا بعدها درآن نامه ازاین قسمتها گفتگو خواهد شد ؟

امیداست که پرسشم بی پاسخ نخواهد ماند .

عباس ۰ وهمن

پیمان : سپاسگزاریم که آقای وهمن این یاد آوریها راکرده اند . دشنام درجه‌هایی دارد و «بیغیرت» و «فرومایه» را نیز در درجه خود دشنام باید شمرد . چیزیکه هست عبارت دوگونه است . مثلا شك نیست‌که «دزد» دشنام است واگر بیکی بگوییم «ای‌دزد» ای فلان دشنام باو داده‌ایم . ولی اگر بگوییم : «هرکس در داد وستد دروغ بگوید وخریدار را فریفته پول بیشتر ازو دریابد دزد است » در این عبارت دشنام مقصود نیست، بلکه نکوهش مقصود است . همچنین اگر کسی بگوید : «بیغیرت آنمردی که زن وفرزند خودرا گرسنه‌گزارده پول خودرا درکافه‌ها خرج کند» یابگوید : «فرومایه آن کسی که همیشه زبان بستایش بیگانگان بازداشته باشد» دراین تعبیر ها مقصود دشنام نیست . اگر ما این هارا دشنام بشماریم راه نکوهش‌را بیکبار بسته ایم وهرگزنخواهیم توانست ربدکاران زبان نکوهش بازکنیم . وآنگاه دراین عبارتها نام کسی برده نمی‌شود وبیشتر توجه بکار وکردار است .

کتاب آسمانی در باره گروهی میفرماید : « اولئك کالانعام بلهم اضل» (آنان مانندهٔ چهار پایانند بلکه‌گمراهتر میباشند) وپیداست‌که مقصود نکوهش‌است . با آنکه مااگر جمله را تغییر داده بکسی بگوییم : « ای‌چهارپای نادان» بیشك این جمله دشنام شمرده خواهدشد . خودشما دراین نگارشتان‌کلمه «آخوندك» بکاربرده‌اید و پیداست که مقصودتان نکوهش وبیزاری است . در حالیکه اگر بکسی «آخوندك» بگویید دشنام شمرده خواهد شد .

درزمینه عالم نمایان شکایت شما بجاست . پاره ازایشان نه خدارا میشناسند ونه‌پروای کسی را دارند وچون پایشان بمنبر میرسد میگویند آنچه بدها نشان میرسد چیزیکه هست اینگونه کسان نادان روز بروز کمتر میشوند وما امیدواریم ازاین پس دیگر اینگونه زشتکاریهاازمیان‌برخیزد وشماره‌واعظان پاکدل‌وخداشناس روبفزونی‌باشد .

علم سودمند

علم آن باشد که سود بخشد بجهان — مردانگی آورد کهان را و مهان

آن علم که اسباب بود بر گنهان — ایکاش بود همیشه نابود و نهان

سمنان — نیری

عنوانهای پوچ

کوششهای مارا در زمینه بر انداختن عنوانها ولقب ها همگی میداند وچون دراین زمینه بتازگی پیشرفت هائی شده ازاینجا کسانی پرسشهائی ازما می‌کنند وما چون علاقه باین موضوع داریم میخواهیم دراین گفتار پاسخهائی‌را که می‌شاید باین پرسشها بنگاریم وآنچه‌را که‌باید گفت بگوئیم :

۱ — آیا برروی پاکت چه‌باید نوشت؟.

کسانی‌که این پرسش‌را می‌کنند مقصودشان آنست‌که آیا می‌توان‌کلمه های سزاوار دیگری بجای‌عنوانهای پوچ بگزاشت؟.. می‌گویند : اگر تنهابنام بسنده‌کنیم چه‌بساکه مایه رنجش‌کسانی باشد بویژه‌که هنوز این عادت بیکبار ازمیان نرفته است وچشمها وگوشها بازنشده.

می‌گوئیم : بهتر ازهمه بسنده نمودن بنام است . و اینکه‌کسانی از این کار می‌رنجند ما برآنیم‌که این‌رنجش جز ازکسانی بی‌خرد سرنخواهدزد وخود پیداست‌که رنجش بیخردان درخور پرواکردن نیست .

با اینهمه اگرکسانی بخواهند عبارتهائی‌را از قبیل : «دوست ارجمند» «مرد آزاده» «دانشمند گرانمایه» «برادرگرامی» ومانند اینها می‌توان بکاربرد . لکن دراین باره نیز باید اندازه نگاهداشت وپای‌بند درازی عبارت نبود . وانگاه باید دربند راستگوئی‌بود ومثلا بهرنادانی «دانشمند گرانمایه» یابهر چاپلوس فرومایه «آزاده مردگرامی» ننگاشت .

این‌سخن‌را فراموش نبایدکرد که این رویه کارها هرچه کمتر بهتر . مااگر براستی قدر یکدیگر را می شناسیم باید آنرا در رفتار وگردار خود نشان بدهیم نه‌درگفتار وزبان . .

کسانی هم بجای «حضرت» «جناب» ومانندهای اینها کلمه‌های فارسی ازقبیل «شت» «تیمسار» ومانند آن بکار می‌برند ولی کار بسیار بیهوده وناستوده ایست . زیرا زشتی حضرت وجناب نه ازراه عربی بودن آنهاست بلکه چون بیهوده وبیجابکار می‌رود ازاینجهت میخواهیم‌پرهیز ازآنها بکنیم. شت وتیمسار هم این‌حالرادارد.

گاهی نیزگفتگو ازکلمه‌های «خدمت» «حضور» بمیان میآید وکسانی میپرسند آیا می‌توان بجای آنها کلمه «بندگی» یا«پیشگاه» یا «استان» نهاد؟میگوئیم چرا نمیشود . ولی سودش چیست ؟! آیا ما نامه‌را بخودکسان می فرستیم یابه آستان

وپیشگاه آنان ؟! آخر از سادگی وراستی چه زیانی دیده‌ایم که اینهمه ازآن گریزانیم ومی‌خواهیم خودرا بسکوچهای ابوالچپ بزنیم ؟! مگر تا کی می توان خودرا پایمال این نادانیها ساخت ؟!

۲ — آیانامه‌را باچه عنوانی آغاز کنیم؟..

می‌گویند : اینکه «شما» «قربانت گردم» و «برخیت شوم» ومانندهای آن را نکوهش می‌نمایید پس ما نامه خودرا باچه‌عنوانی آغاز کنیم ؟..

می‌گوییم : باآن عنوانیکه مردمان دیگر می‌کنند ! باآن عنوانیکه گفتگو را آغاز می‌کنید ! «برادر مهربانم» «دوست ارجمندم» «همسر گرامی‌ام» «آقای‌فلان» «خانم بهمان» صدها ازاینگونه عنوانها که داریم ودرگفتگوها بکار می‌بریم ومیتوانیم درنامه نگاری نیز همان هارا بکار بریم .

آیا «قربانت‌گردم» و «فدایت شوم» و «تصدقت گردم» چه‌سودی را دربرداشت که مااگر آنهارا بکار نبریم بی بهره ازآن سود خواهیم بود ؟! آیا جز دروغ ودورویی وچاپلوسی معنای دیگری برآنها می‌توان پنداشت ؟!

روزگاری خردهاپست بوده وزبونی وگرفتاری ایرانیان‌را بدترین‌حالی‌انداخته بوده روزگای که اگر «شتر» را «نفر» نمی‌نوشتند خطای مهمی بشمار میرفت درآن روزگار چنین ناروایی‌ها رواج‌گرفته وبایستی هم‌بگیرد . ولی امروز دراین‌دوره جنبش وتکان بازهم باید دربند آن عنوانهای یاوه وبیجا بود ؟!

آیاشرم‌آور نیست‌که‌کسی هرروز بیست بارخودرا قربانی این وآن‌سازد ؟! آیا دور ازآزرم‌نیست‌که‌کسانیکه برسر دوقران سروکله یکدیگررا میشکنند بیکدیگر «قربانت شوم» بنویسند ؟!

دریغا درسال گرانی آنهمه مردم ازگرسنگی مردند ومادیدیم که نزدیکترین خویشان ودوستان ایشان پروای مرگ آنهارا نکردند وهریکی آذوقه چند ماهه برای خود تهیه نمودند بلکه دیدیم که پدر نان پسر راازدستش ربوده اورابدست مرگ کبود سپرد بااینحال آیا زشتی نداردکه روزانه هزارها بلکه ملیونها عبارت «قربانت شوم» «فدایت گردم» بکار رود ؟!

آن نادانی‌که این زشتکاریهارا «ادب» می‌شمارد چرا این نمی‌فهمد کلابه و دروغ بیجا بدترین بی‌ادبی است . اگرکسی دربی ادب باشد چگونه هرروز بأین وآن دشنام میدهد وازاین وآن‌دشنام می‌شنودوهرگزرنگ رخسارش تغییر نمی‌یابد ؟!

این بتازگی رویداده که روزنامه یاماهنامه نویسی که یکتومان وجه اشتراك

ازکسی طلب داشته سه‌بار باو نامه «دروحی فدالک» نوشته وسخت طلبکاری نموده آن شخص می‌گوید : «آقا بجای‌آنکه سه‌بار روح خودرا فدای من بسازی این‌یکتومان رافداساز وتااین‌اندازه برمن‌سخت‌گیری نکن! آخرمگر روح‌توارزش‌یکتومان‌راندارد؟!»

۳ - آیا بجای دعا چه‌بایدکرد؟..

می‌گویند : درروی پاکت‌ها ودر عنوانهای کاغذها دعاهایی ازقبیل «دام‌اقباله» «زیدت شوکته» ومانند اینها مرسوم بود آیا درباره آنها چه بایدکرد ؟! .

می‌گوییم : باید همه را دور انداخت وفراموش نمود . زیرا اگر براستی مقصود دعاست دیگر نوشتن برای چیست ؟! دردل خود دعاکن نیمه‌شب روی‌باسمان برگردانیده دعاکن پس ازنماز دعاکن - این‌چه‌دعایی‌است که‌بایدبیکی «دام‌اقباله» باشد و بدیگری «دامت شوکته» وبسومی «دامت برکاته» ؟! چه دعائیست‌که اگر بجای «دام اقباله» «زیداجلاله» بنویسی پذیرفته نخواهد شد ؟!

اگر یکدسته بخواهند یکدیگر را دست بیاندازند وهمه کارشان فریب‌ورویه کاری باشد بدتر ازاین چه‌می‌توانندکرد ؟ !

باز ما انکار نداریم که‌گاهی چون نام کسی را می‌بری دعا بی‌اختیار بر زبان میاید مثلا : «فلان خدایش برتری دهاد» یا «خدایش فیروزی بخشاد» یا «شکوهش فزونتر باد» یا «زند کیش درازگرداد» واین گونه جمله‌های ساده‌کازدل برمیخیزد وبیگمان اثر می‌بخشد .

گاهی کسانی‌می‌گویند: این‌چیزها چه‌ارزش داردکه‌اینهمه درپیمان‌دنبال شود؟ !

می‌گوییم : عیب چه بزرگ وچه کوچک باید دنبال شود ! وانگاه اینها عیبهای بزرگی میباشد . آن‌کسیکه درنامه بیکی «قربانت شوم» می‌نویسد ودردل خود مرگ‌و نابودی اورا خواستار است چنین‌کسی بدورویی ودروغگویی گستاخ گردیده‌راستگویی واستواری درنزد او ارج وبهای خودرا ازدست میدهد . اگر درست دقت کنیم مایه فرومایگی وپستی جز اینگونه نمایشهای دورویانه نمی‌باشد . ازاینجاست که‌هرمردم که‌روی به‌پستی نهادند این زشتکاریها درمیان آنان رواج‌میگیرد وچون روی به بلندی نهادند این ناروائیها را ازخود دور می‌سازند . پس ما نمی‌توانیم هرگز باین زشتی ها بدیده بی‌پروایی نگاه‌کنیم .

مرد آزاده آنچه راکه دردل ندارد برزبان نمی‌راند .

درپایان سخن بسخنورانی که دست همراهی بما داده اند خواستاریم‌که‌دراین زمینه‌ها شعربسرایند وازجربزه خدادادی خود سود به‌برادران خود برسانند . **پیمان**

کنفرانس درانجمن ادبی

درنتیجه گفتارهایی که درزمینه شعر نگاشتیم اینك می بینیم درانجمن ادبی کنفرانسهایی داده می شود . بادوستی ویکدلی که مارا بابنیاد گزاران انجمن گرامی بویژه باشاهزاده افسر وآقای اورنك درمیانست هرگز گمان نداریم که جز ازروشنی راه ادبیات منظور دیگری درمیان باشد وخود این کنفرانسها کمك بزرگی بر آن مقصود خواهد بود که ما درپیمان دنبال میکنیم اینست که ازخرسندی وسپاسگزاری خودداری نمیتوانیم .

ولی آنچه می بینیم دراینمیان معنی « ادبیات » به پرده ابهام پیچیده هر کسی از کنفرانس دهندگان یکمعنای ناروشن دیگری ازآن دردل دارد درپیرامون آن سخنوری می نماید . درحالیکه پیش ازهمه باید معنای این عنوان و حدود آن روشن باشد . این بسیار روی میدهد که یك کلمه باهمه شهرت معنای آن روشن نمی باشد. بهرحال نباید درشگفت بود که ما می گوییم این عنوان معنای درستی ندارد وهر کس مفهوم دیگری را ازآن دردل خود دارد .

ما ازانجا که درپیمان دراین گفتگورا بسته ایم نمی خواهیم ایرادی بگیریم یاپاسخی بایرادهای دیگران بدهیم. ولی زعلاقه ای که بانجمن گرامی ادبی و کنفرانس های آنجا داریم واز ته دل خواهانیم که ازاین کنفرانسها نتیجه های گرانبها دردست باشد اینست که بیادآوریهای پایین مبادرت می نماییم ومنظورمان اینست که آقایان کنفرانس دهندگان آنهارا ازنظر دور ندارند :

۱ـ معنی «ادبیات» وحدود آن چیست ؟!

۲ـ معنایی که برای ادبیات قایل شویم آیا شامل چه قسم ازشعرهای فارسی است؟!

۳ ـ چه سودهایی را می‌توان ازرهگذر ادبیات امیدوار بود ؟!

٤ ـ آیا ادبیات موضوع مستقل است یانه ؟!

۵ ـ آیا اشعارفارسی ازنظر اجتماع واخلاق چه‌حالی دارد ؟ چه سودهایی را داده وچه‌زیانهایی‌را رسانیده ؟!

٦ ـ درباره خیام کسی‌از دانشمند مزبور بد نگفته بلکه گفته شده بسیاری از رباعیها که‌بنام او شهرت یافته ازو نیست وچون‌این رباعیهامردم‌را به‌تنبلی‌وناپروایی ومیخوارگی تحریص‌می کند انتشارآن‌در میان توده‌جززیان‌سود دیگری ندارد. آیاآقایان خلاف‌این عقیده‌رادارند؟!

۷ ـ درباره حافظ هرگز بدگویی‌نشده ونبایستی بشود بلکه کسی گفته معنی شعرهای اورا نمی‌فهمم کنون‌هم اگرآقایان تفسیر وتوضیحی‌برای آن‌اشعاردارند ومی‌توانند کمکی بفهمیده شدن‌مقصود ومنظور شاعربنمایند آن‌را بفرمایند وگرنه ازاین‌موضوع‌درگذرند ودلسوزیهای بیهوده نکنند .

۸ ـ کسانیکه ازآقایان کنفرانس دهندگان روی‌سخن‌را باپیمان دارند ما درزمینه شعر گفتار بس‌درازی را درشماره ۱۷سال گذشته نوشته‌ایم وآنچه میدانیم ازآغاز تاانجام حقگویی کرده هرگزسخنی را بی‌دلیل نرانده‌ایم . پس این کنفرانس دهندگان‌بایدآن‌را خوانده اگر ایرادی بیک‌بخشی یاجمله‌ای ازآن دارند اشکار بگویندکه ما نیز یاایرادرا می‌پذیریم ویاپاسخ می گوییم وبدینسان نتیجه درستی بدست می‌آید . وگرنه از پیش‌خود سخنانی را به‌پیمان نسبت دادن وهیاهوی بیجا برانگیختن یادرپرده تعرض نمودن جز کار بیهوده نخواهد بود . بهرحال مقصود روشنی زمینه ادبیات است و هرگز غرض درمیان نیست .

کسروی

پند نیکو یا شعر بخردانه

بامدادان چو رسد چه چه مرغان بر گوش
طرفه‌رمزیست زتوحیدهمان جوش‌وخروش

رستخیز است جهان زنده شده خیز بپا
پند نیکو ز هزاران چمن باز نیوش

خواهی ار زنده دل‌و خرم وخندان باشی
رو‌سوی گردش‌وورزش نه سوی باده فروش

سرخوش ازپاکی خون‌باش نه‌از باده ومی
انچه هوش از سر فرزانه برد هیچ منوش

پا منه برسوی افیون که دهد خانه بباد
پرتو هستی خود را منما زود خموش

درره باخت مده هستی خود را از دست
تا بپایان نشوی برده گر ان حلقه بگوش

تو بواماندگی وسرخوش وسرمست رقیب
خون غیرت ز چه ناید بمروقت در جوش

تخم بد هیچ میفشان که بدی بار دهد
رادمردی کن ودر کسب شرافت میکوش

تن درستی و توانائی خود نیك بدار
زندگی سخت گرانست تو ارزان مفروش

تن درستان جهان مرد خردمند شوند
در سر مرد تواناست که باشد هوش

رونق و جلوه عالم ز هنر مندانست
دانش و قوه ببایست رود دوش بدوش
مرد دانندهٔ و هشیار ره کج نرود
ای هنرمند منه بار مذلت بر دوش
راستی پیشه نما کار به یزدان بسپار
راه این است اگر برسخنم داری گوش
انچه برخود نه‌پسندی بدگر کس مپسند
این همان گفته نیک است که آوردسروش
ظلم هرگز مکن‌و دست میالای بخون
جامه مردم خونخوار بر اندام مپوش
خواهی ازرده نباشی تو میازار کسی
که ز آزردن مظلوم شوی خانه بدوش
(عهد نو) پای هنر برره نیکان بگزار
دل بگفتار مده در پی کردار بکوش

شعرهایی که چندبار باید چاپ نمود

برآزاده مردان نزیبد همی که‌خودبنده‌خوانند مربنده‌را
سزاوار نبود ترا بندگی بجز ایزد آفریننده را

تبریز صدیقی

گفتارهای بیجا

با آب وتاب زیاد میگویند: «مدیر مجله پیمان مخالف شعر وشاعری‌است وازدیک‌است افتخارات مارا پایمال کند، به بزرگان ما که مورد احترام تمام‌دنیااست بی‌احترامی کرده وآن اشعاری‌را که باید زیب وزیورسالونهاوسردرب عمارات دانشگاههیا قرار داد بی‌ارج دانسته‌است». آن بیچاره که وقتی ورق پاره باسم نامه‌ادبی انتشار می‌دادمیگوید: فلانی طالب شهرت‌است و برای کسب شهرت چنین بیانی‌را نموده‌است. این بیکاره که بانوشتن شرح احوال چند تن ازشعراء خودرا ادیب می‌خواند آنمدیرمحترم‌را افراطی‌قلمداد کرده برای ادبیات ایران نوحه سرائی وروضه‌خوانی می کند. آن یکی مقاله نوشته آقای کسروی‌را مخالف شعر و ادبیات و موافق جهانی که تنها سر در پی مادیات وعلوم گذاشته باشد می داند. همینطور عده دیگر از ادباء دروغی که عمری‌را با غزل سرائی تمام کرده‌اند درهرکوی وبرزن که می‌رسند آه‌وناله وزاری میکنند که فلان کس ازشعرا بدگوئی می کندغافل‌ازاینکه دوستداران شعر وشاعری زیادند و این بازار رونق ورواجی بسزا دارد! مثل‌اینکه این مطالب‌را ازبر نموده باشند درهرجاآنهارا پیش کشیده وتکرار می‌نمایند. ازآنسوی عده از جوانان مملکت و محصلین دانشکده‌ها درمقابل این اشخاص‌ایستاده ودرهمه‌جا حق‌را به‌آقای کسروی داده ازطرفداران جدی وناشر افکار ایشان می‌باشند.

من قبل ازآنکه درمطالب و گفتگوهای طرفین‌قضاوت نمایم

لازم دانستم که مجله پیمان‌را بدست آورده مطالعه نمایم تابعد از آن بحقیقت جزویکی از دو طرف شوم . در ۱۲ شماره شش ماهه سال اول هرچه نگاه کردم چیزی راجع بشعر و شاعری ندیدم ولی درشماره‌های بعد ومخصوصاً درچندشمارهٔامسال مقالاتی تحت و عنوان «در پیرامون شعر وصوفیگری»وعنـاوین دیگر ملاحظه نمودم بادقت هرچه تمامتر آنهارا خوانده ودانستم این آقایان نوحه‌سرایان بی‌انصافی کرده بجای اینکه نوشته‌های پیمان‌را فهمیده ودانسته وعین آنرادرجاهای دیگرنقل کنندآن گفتهارا بدلخواه‌خود تحریف‌مینمایند و آنوقت‌هرجاکه‌می نشیتند بحث‌از آنها کرده‌وبا کمال بی انصافی بد گوئی مینمایند

راستی باید این مردمان‌را غرضران ونادان دانست که آقای کسروی‌را مخالف شعروشاعری می‌دانند درصورتیکه ایشان‌بااشعار خوب‌موافقندوطبع‌اشعار گزین‌فردوسی‌واشعار دیگردرمجله‌پیمان‌بهترین دلیل براین مدعااست .

نویسندهٔ محترم‌پیمان اشعار مخالف اخلاق‌را بد می دانند و معتقدند که این عده اشعار تعلقش بهر گوینده باشد باید ازدواوین بیرون آورده وازبین برد واین موضوعی‌است که‌هرعلاقه‌مند بمملکت ووطن ومذهب باید بصحت آن ایمان آورده وخود درپیش بردن این مقصود کمك کند ، باید امثال اشعار :

سحر آمدم بکویت بشکار رفته بودی
تو که سك برده بودی بچه‌کار رفته بودی
که گفت دیدن روی نکو خطا باشد
خطا بود که نه بینند روی زیبا را

یافلسفه عرفی «آب زمزم و آتش» وهزاران اشعار دیگررا که متاسفانه دردواوین شعراء فارسی زبان بسیاراست بیرون کرده وآتش زد . ملت ما درنتیجه اشعار قلندرانه وغزلهای عاشقانه بروزی افتاد که ملاحظه نمودید . بس است دیگر دوره کار است و باید افکار قلندرانه‌را ازشعر بیرون کرد وغزل سرائی وبیهوده گوئی را ترك گفت .باید اشعاری ساخت وطبع نمود که موافق روحیات جامعه امروزی باشد .

آقای کسروی ماانتظارداریم بدانسان که درزمینه رمان ایستادگی گردید وآن بساط را برچیدید در این زمینه نیز ایستادگی نمایید تا نیك ازبد ومفید ازمضر تشخیص داده شود والبته عقلا و بزرگان همه با شما موافق خواهند بود .

حسین ــ جعفر زاده محصل دانشکده حقوق وعلوم سیاسی

پیمان : این خود نشان آزادگیست که کسی تا سخن یکی را درست نفهمیده زبان به نکوهش وستایش بازنکند. کسانیکه دربرابر هرسخنی نافهمیده بهیاهو برمیخیزند آنان‌ارج آدمیگری‌خودرا ازدست داده‌اند بلکه باید گفت‌تنك آدمیگری می‌باشند . ماازجوان آزاده خردمند سپاسگزاریم و بایشان امیدواری میدهیم که ایران سرزمین‌هوش ودانش است وبزودی حقیقت فیروز درآمده بر غوغاییان جز شرمندگی بازنخواهدماند.

شاهکار غربیان

شاهکار غربیان لافست لاف — اندرین دعوی نباشداختلاف

گرخطاهاشان ببخشاید خرد — زین خطاهرگزندارد شان‌معاف

آنکه‌نگشاید زبان‌را برصواب — خودچه‌طرفی بسته‌ازلاف‌وگزاف

تاکه‌میگیرد زبان‌زنگار لاف — بهتر آن باشد که باشد درغلاف

هرکه میخواهد ازداستان گزانبافی غربیان آگاهی یابد شمارهای سال‌یکم‌پیمان‌را بدقت بخواند .

تبریز صدیقی

اسلام درژاپون

— ۲ —

ی) طبع وتوزیع قرآن ونطقهای مهم

جمعیت اسلامیه به تعقیب پرگرام خود درسنه ۱۹۳٤ (۳۰ آوریل) باعانه جات وتبرعات مسلمانان مقیم توکیو وکیجو از طبع قرآن مجید (که آن نیز درتاریخ ۲۰۹٤ ساله امپراطوری میکادو دفعه نخستین بشمار میرود) فارغ گردید وباین مناسبت وبغرض توزیع نسخه‌های مطبوع بتاریخ ۷ یونیه یك احتفال مطنطن فوق العاده برپا گردید.

در این احتفال علاوه بر اعیان وعظمای مسلمین رجال مهم حکومت توکیو وارباب علم ودانش ملت ژاپن شمولیت واشتراك داشتند. از آنجمله سیمو مورا (معین وزارت معارف و مدیر شعبهٔ ادیان) وپرفسور اینولی تیتسوزیرو (فیلسوف شهیر ژاپن) پرفسور توریی ریوزو وپرفسور ناکاغی (استاد ادیان دارالفنون) وپروفسور نیتاکاوا (داکتر حقوق بین المللی ومدیر جمعیت صلیب احمر ویکی ازنمایندهای ژاپون درمعاهدهٔ وارسا) وژنرال لیتنانت بارون کـلیوچی وژنرال لیتنانت اؤنو و ژنرال لیتینانت ناکادا وژنرال لیتینانت کیسی وژنرال لیتینانت شیودین وژنرال مایورتاغا وچوی (سرکاتب سفارت منچوکو بحیث وکیل سفیر) وکانزاکی ایساکو (سرکرده دین شینتو که دین رسمی امپراطوران ژاپن می باشد) واؤغادا (وزیر عدلیه سابق) وقوزیما (معین وزارت عدلیه وعضو مجلس اعیان) وتوویامامتیسورو (بابای محترم ملت ژاپن) ورئیس پلیس توکیو و بعضی مأمورین وزارت خلیه وخارجیه وحربیه واعضای شورای ملی وخادمان مشهور ملت

ونویسندگان معروف ژاپن باین احتفال و مجلس مهم تاریخی بایك عاطفهٔ وجوش وخروش فوق العاده شامل بودند .

وجناب ابوبکر آخوند ژان زووه‌ن (سر کرده ونمایندهٔ مسلمانان منچوکو) وسایر نمایندهای جمعیتهای اسلامیه ژاپن نیز حضور داشتند.

مجلس احتفال ازطرف مبلغ شهیر ومجاهد کبیر قاضی عبدالرشید ابراهیم بقرائت چند آیتی ازقرآن مجید افتتاح گردید سپس محمد عبدالحی قربانعلی بمهمانان محترم خوش آمدید گفته نطق مفصلی را (درخصوص طبع قرآن مجید نخستین بار است درتاریخ ۲۵۹۴ ساله امپراطوری ژاپن واینکه طبع قرآن یکی ازدلایل حریت ادیان است درژاپن ـ واینکه درژاپن مدنیت اسلامیه نیز تقدم وپیشرفت را بخود احراز می نماید) اصدار نموده .

بحکومت وملت ژاپن اعلام می نمائیم که امروز بتوفیق خداوند متعال وبحسب حریتی که حکومت موقره ژاپن بما اعطا کرده است بطبع قرآن کریم درتوکیو موفق شدیم وحالا گفته می توانیم که بباعث اینکه قرآن کریم حامل اعتقادیات وعملیات ۲۴۰ ملیون مسلمانان می باشد مسلمانان دنیا همه حاضرند که با ملت ژاپن دوستی بنمایند ما بسبب کوتاه دستی که طبعاً مقتضای مهاجرت می باشد قرآن را باصل عربی طبع نموده کیفیت فهم معانی آن را باکابر ملت ژاپن می سپاریم وبا فاضلی که لغت عربی وژاپنی را بخوبی می دانند توصیه می نمائیم که درباب تفسیر وترجمهٔ آن بذل مساعی بنمایند و بملت ژاپن (برای اینکه اعتقادات و عملیات ۲۴۰ ملیون مسلمانان را بی واسطه وبدرستی بتوانند بفهمند) تعلم زبان عربی را

توصیه می کنیم .

۲) قاضی عبدالرشید ابراهیم نطق مؤثری‌را (در باب اینکه اسلامیت عبارت از تعلیمات قرآن مجیداست ودر خصوص خدمات تاریخی مسلمین عرب وترك درشئون اسلامیت وعلم ومدنیت‌وحفاظت اسلام تااین تاریخ) اصدار نموده اخیراً گفت که :

بباعث اینکه مناسبات ما بامات وحکومت ژاپن نو تأسیس‌است درحق اسلامیت کدام ماده در قانون حکومت ژاپن موجود نیست معذالك ازآنرو که ژاپن یکی از دول معظمه دنیا بوده مجبوراست که باسیصد ملیون مسلمانان دنیا ازنقطهٔ‌نظر سیاسی واقتصادی داخل مناسبات شود - لازم‌است که امروز دین اسلام در قانون ژاپن نیز بحیث یك‌دین رسمی شناخته شود.

۳) ابوبکر آخوند ژان زوده‌ن نطقی را درباب مجاهدات جمعیت اسلامیه وطبع‌قرآن مجید وتشکر برحکومت وملت ژاپن بنا بر اعطای حریت وحمایت در خصوص نشر دین اسلام گفته اخیراً اظهار نمودکه : -

امروز جمعیت اسلامیه توکیو مرکزی‌است که در تمام بلاد ونواحی شرق اقصی مدنیت اسلامیه‌را نشر واحیا می‌نمایدوشعاع آن برروی سرزمین شرق اقصی نور بخشیده نام نیکوی آن بعالم‌اسلامی معلوم گردید امروز ۵۰ ملیون مسلمانان چین به‌کامیابی این جمعیت دعا می‌نمایند ومن بحیث یك سر کرده ونماینده ازطرف سه ملیون مسلمانان منچو تیغویه این جمعیت اسلامیه تبریك می گویم وبرئیس آن محمد عبدالحی قربانعلی (بنا برخدماتی که دراین راه ابراز

نموده‌اند) ازصمیم‌القلب تشکر گفته برایشان درآینده نیز موفقیات زیاد می‌خواهم . سپس‌نماینده های هرجمعیت اسلامیه هریکی بنوبت خود بانطق مناسب عرض تبریك می گرداند چون فارغ گردیدند نوبت نطق برجال حکومت وملت ژاپن رسیده اولا سیموموورا (مدیر شعبهٔ ادیان که دراین احتفال وکیل حکومت بوده) نطق مفصلی‌را اصدار نموده ــ پس ازتبریك جمعیت اسلامیه بمناسبت طبع قرآن تصریح کرد که :

اولین احتیاجات بنی‌آدم آزادی وحریت وجدان و اتخاذ دین بحسب خواهش وحرمت چیزی‌است که اورا مقدس می داند لذا مشاهده تأمین این احتیاج مهم برای مسلمانان مهاجر که بوطن ما آمده‌اند برای ما مسرت بزرگی‌است ــ حریت ادیان در ژاپن حسب قانون اساسی تأمین گردیده است لذا شما دین خود را چنانکه می‌خواهیداتخاذ ومحافظت کرده‌می‌توانید وبرای ما هم دیدن اینکه مسلمانان دین خودراآزادانه اداره می‌نمایند خوشحالی حاصل می گردد ـ بناء علیه من برای شما درامور دینی خودتان موفقیت می خواهم ـ ۲) پرفسور اینوی نطق مفصلی‌را (در باب اظهار مسرت به‌نسبت‌طبع قرآن دفعه اول درژاپن واینکه این اقدام بزرك تاریخی ومالك اهمیت بدوستی اسلام و ژاپن سبب خواهد شد) اصدار کرده اخیراً گفت :

ژاپن بسیاری دینهارا در آغوش خود تربیه نموده است حتی دین بودا که در هندوستان دچار ضعف گردیده بود در ژاپن ترقی حاصل کرد وهم چنین دین کرستیان نیز بژاپن طبعاً آمده‌است ولی

ادیان پس از دخول خود به ژاپون متغیر می شود وعموماً درجریانات دین به بعضی تکامل . احتیاج ظاهر می گردد .مگر واضح است که دین اسلام نظر به بوددیزم و کرستیان وغیره ها کاملترین ادیان است بناء علیهذا برای ما لازم است که احتیاج خودرا بتکامل مذکور زیر نظر گرفته نظریه خودرا نسبت به اسلام تعیین و تشخیص بنمائیم .

۴) داکتر تورپی نطق مؤثری اصدار کرده ضمناً گفت که:-

ازملاحظه بودن مسلمانان درژاپون یك واقعه تاریخی بیاد می آید : در زمان محاربهٔ صلیب احمر روبر یك نام یکنفر پاپ بحیث وکیل ازطرف پاپای رومابشهر قره‌قورم (که در آن وقت مرکز امپراطوری مانگول بود) آمدواز امپراطور مانگول برای مفاد کرستیان برعلیه مسلمانان کمك خواست اگر در آن وقت عسکر مانگول بعسکر کرستیان انضمام یافته معاونت می نمود امروز عالم شرق بالکل دگرگون می گردید .

۵) کانزاکی ایسا کو مرکرده دین شینتو درنوبت خودمسرت خودرا در خصوص اینکه هر قوم دین خود را محافظت می نماید اظهار کرده گفت که :

امید دارد که دین اسلام بمدنیت معنویه ما تکامل بسیار بزرك خواهد داد بناء علیه من نشر وبقای دین اسلام را درژاپون مسئلت می نمایم .

۶) جنرال لیتینانت شیبودین نطقی را (درباب اینکه وی از مدت ۱۳ سال بامسلمانان معرفت پیدا کرده قرآن کریم را چند دفعه سرتاپا خوانده است گوشزد نموده اخیراً گفت که دین اسلام مانند

دین یهودی دین تنك نبوده بلکه دین جهان شمول است بناء علیه آمدن مسلمانان بژاپن ونشر دین اسلام دراین مملکت بی‌ضرر بلکه مفیداست درخاتمه بمناسبت توزیع قرآن باین‌مجلس‌تبریك می گویم.

پس ازاینکه بنطقهای ناطقین خاتمه داده شد جناب تومایا بابای محترم ملت ژاپن از جای بر خاسته (در حالیکه اهل مجلس همه نیز از جای خاسته بودند) سه دفعه بشرف دوستی اسلام و ژاپن (بانزای) (صدای مسرت) کرد و تمامی اهل مجلس متابعت نمودند بپس تلغرافات تبریك ومسرت وتأیید که از جمعیتهای اسلامی‌داخل ژاپن و منچوکو وارد گردیده بود انتخابات قرائت گردید .وتمامی مهمانان‌بارئیس و اعضای جمعیت بیادداشت‌این مجلس تاریخی عکس‌ها گرفتند ودرخاتمه مجلس همه بپیش رئیس جمعیت آمده نسخهٔ قرآن مجیدرا قبول کرده می‌بوسیدند ـ اولین افراد عائشه بیگم زوجهٔ پرنس بوکوان علی (برادر زاده امپراطور منچوکو) بود ـ

خلاصه جریانات این احتفال تاریخی واحساسات حضار و شاملین آن همه مسرت آور و رجاء بخش بوده سرتاپا حسن مستقبل اسلامرا در مملکت ژاپن (وبعبارت دیگر درشرق اقصی) تمثیل وتصویر می‌نمود.

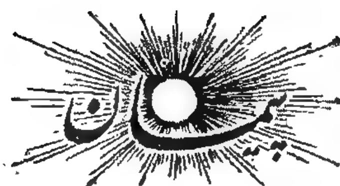
انجام

شعرهایی که باید چندبار چاپ‌نمود

ایکه سرمایه خرد داری مکن ازیاوه گوهواداری

یاوه گو تنك تودهٔبشراست یاوه گویی زهربدی‌بتراست

ش



زبان پارسی

— ۱ —

گفتار آینده‌را آقای اقبالی‌که ازشاگردان اروپا رفته ایران‌است ازپاریس فرستاده افرین برجوان پاکنهادکه در آنجهان هیاهو و کانون بیخبری میهن وزبان خودرا ازیاد نمی برد وبا همه سرگرمی بدرس بچنین نگارشهایی نیز می پردازد :

***

ما آنگونه که پاره گمان می کنند درگفتگو بلغات بیگانه احتیاجی نداریم واگر هم روزی دست نیاز بسوی آنها دراز کنیم برای آنهائیکه‌درنگارشهای روزانه بکار میبریم نخواهد بود . زیرا این‌کلمه هارا تااندازه که می‌باید ازخودمان داریم . ازآنسوی شك‌نیست شناسائی مردم پیوسته درپیشرفت بوده ودامنه‌اش روز بروز در گشایش است وهرآن دردنیای دانش وهنر چیزهایی تازه پیدا ویا درست می‌شود که پیش ازآن نبوده ویاکسی بشناسائی آنها پی‌نبرده واینك پس از پیدایش برای آنها باید نامی بنهند وپیداست که اگر یك وجود تازهٔ درهرسرزمین یافته ویاساخته شود نامش‌را اهالی‌آنجا می‌گذارند وسپس دیگران ازآنها پیروی می‌کنند که یاخود همان نام را بکار برده ویامانده آن را درزبان خود پیدا می‌کنند وبکار می‌برند.

ما نمی توانیم ازگفته کسانی‌که می‌گویند مالغات علمی وهنری نداریم‌بگذریم چون راست میگویندوما می‌بینیم‌که بسیاری ازآموزگاران وترجمه‌کنندگان وآنهائیکه اهل هنرند دچار همین اشکال هستند وهرکدام بدلخواه خود یك لغت‌را نیکو پنداشته بکار می‌برد وبزیردستان وهمکاران خود یاد میدهد. چه می بیندکه بایدبرای این چیزهای تازه نامهائی داشته‌باشد وناگزیر ازپیش خود نام‌میگذارد . ولی باید گفت این‌نامهارا هرکسی نبایدازپیش‌خود بگذارد وبدلخواه خود لغتی‌را بجا وبابیجا درمیان زبان ما جابدهد واین کار کار انجمن زبانست واگر انجمن نتوانست نامی را درخور یك چیزی پیدا نماید آن‌زمان هم چاره جز نگاهداری نام بیگانه آن نداریم - دور

انداختن کلماتی مانند «سلول» ویا «اتم» ازکتابهای کیمیاگری (شیمی) تاانداز «مشکل است چون بازبان ما آمیخته‌اند مگر آنکه لغات فارسی که همان معنی را برسانند پیدا کنیم - بیشتر دیده میشودکه کسانی برای اینکه گفتار ویانوشته هاشان گرانبها گردد لغات عربی وانگلیسی وفرانسه را با پارسی یکی نموده وبیشتر ازخوانندگان یا شنوندگان را دچار اشکال مینمایند - پیوسته شنیده میشود که بجای لغت‌زیبای گیاه شناسی این یکی معرفت‌النبات نوشته وان دیگر بتانیك می نامد - یکی آسمان پیمارا طیاره‌چی گفته واگر جای دوری نرویم پاره هم «اویاتور» میخوانند بارها دیده وشنیده شده است که کلماتی مانند انترسان درفرازهائی مانند : فلان پرنده یا فلان رشته دانش بسیار انترسان است ، می‌آورند و در هنگام بکار بردن این لغات ازبروز خوشحالی خودداری نمیکنند . این گونه‌کردار ازخرد وهوش وعلاقه مندی دور است . شخص خردمند وزبان شناس یك لغت را بجای دیگری نگرفته وبدینگونه زبان نیاکان خودرا آلوده نمی‌کند گفتار شیرین وباآهنك گذشتگان‌خود را بمشتی لغات بیگانه نمیفروشد مگر آنکه نهایت احتیاج را داشته ویا بدانسان که درپیش گفته شد آن لغت بازبان آغشته گشته باشد .

اگر کسانیکه ازرمان کوچکی از ایران دور بوده اند درهنگام سخن این گفته هارا بکار برند نیمی ازگناهشان بخشیدنی است - افسوس‌که آنها تنها نبوده واینگونه اشتباهات وبی علاقگی ها که ناشی از خودستائی وگاهی هم از گمراهی است ازدیگران هم دیده میشود - شگفت انگیز ترآنکه درباره ازروزمه‌ها ونوشته های روزانه وهفتگی طهران هم دیده میشود که : فلان پادشاه با «سویت» خوداز ملکی بملك دیگر رفت - ویا اینکه می‌نویسند : «سواره» بنام فلان وزیر در فلان انجمن داده شد - این لغات را غیر از مشتی فرانسه دان کس دیگری نمیشناسد - پس دیگران چه‌باید بکنند؟ گناه آنهائیکه زبان فرانسه‌را یاد نگرفته‌اندچیست ؟ لغت باید ازآن همه باشد ونگارش باید برای همگی نوشته شده باشد . زبان ازآن‌همگی میباشد - وپیداست هنگامیکه خواننده چندین مرتبه باینگونه اشکالات‌برخورد ازشوق خواندن افتاده دیگر کم چیز میخواندگذشته‌ازاینکه ازخریداران اینگونه‌نوشتجات‌کاسته میشود مردم‌به‌شناسائی نویسندگان آنهم‌بی علاقه میشوند .

بکاربردن سویت‌وسواره (خواندن‌شان هم‌کمی دشوار است) و غیره کمیتوان

با کلمه های فارسی معانی آنهارا ادا نمود باعث سبك شدن نویسنده وپکری خواننده خواهدبود زیرا همچه نویسنده خودرا ناشی نشان داده بی مهارتی وبی بیعلاقگی خود را بروز میدهد وانگهی کسی که خامه بدست گرفته وخود دعوی نویسندگی وفداکاری ازخود برمی آورد نباید کلمات روان پارسی‌را برداشته وبجایش از آن بیگانگان‌را بگذارداین کار خیانت بزبان است وخیانت هم مانند سایر نادرستیها شمرده میشود زیرا کمك به‌پیشرفت زبانی میکنند که بزبان ماتمام میشود گفتار وسخنان ما زشت میشود اززیبائی وروانی زبان خود میکاهند. خوانندگان زبان پارسی را بی‌چیز و وخوار باورکرده‌مرزبونی فرود آووده وازآینده آن‌ناامید میشوند وآنگاه اگرلغات نا شناس بیگانه‌را دورانداخته وبجایش لغات آشنای خودرا بگذاریم خود کمك‌بزرگی برای پیشرفت دانش نوباوگان خود نموده واز خستگی و نا هموار شدن فکر آنها جلوگیری کرده‌ایم .

گنهکار کیست وچه چیز باعث این بدبختی زبان ماشده است ؟! تنهاباید گفت خودستائی وبیحسی دستهٔ کمی که خودرا بلغات زبانهای بیگانه چسبانیده و برای نشان دادن دانایی خود که هیچ کمتر ازنادانی نیست چنان خطایی رامیکنند .

ازاین دسته مردم پرسیده شود که این همه سنك بسینه زده وستایش زبان دیگران را میکنند برای چیست ؟ اگر زبان خود را درست کرده بودند بهتر از آن نبود که زبانهای بیگانه را بروی برادران خود بکشند ؟ خوشبختانه پارسی‌پژوهان بسیار وبیش ازآن میباشند که پاره گمان میکنند ودیر یازود زبان پارسی بهمت وپشت کاری این دسته دانشمند وزبان شناس آراسته و زیبا میگردد دیروز خودمان بیدار گشتیم امروز باجشن هزارساله فردوسی آخرین روز بدبختی‌زبان ماتمام‌گشت اکنون پس ازده قرن شاهکار این ایرانی بزرك نمونه بسیار نیکوئی برای پارسی سرودن وپارسی نوشتن میباشد فردا کشته کار دیروز وامروز خودرا باید دروکنیم وبمردم گیتی خودرا بشناسانیم‌که چه بوده وچه هستیم ما وزبانمان هر دو زنده بوده وخواهیم بود. روان زنده زبان زنده وآزاد خودرا را میخواهد ونمی‌تواند نیمی از این زبان ونیمی از آنرا برداشته ونامش را زبان بگذارد ـ دوره درخشان کنونی اینگونه بارهای تنگین را بدوش بلند همت خود نکشیده وبرای نوزادگان آیندهٔ راه دشواری درست نمی‌کنند ـ اگر ما بی چیزیم هدایای دیگران برای ما دارائی

نمی‌شود - همانگونه‌که میخواهیم درزندگانی ازبیگانگان بی‌نیاز باشیم زبانمان هم‌باید ازدستبرد زبان آنهاایمن باشد - باری زبان پارسی باید بدست استادان پارسی‌درست شود وبهترین راه پیدا نمودن وگرد آوردن لغات گم شده و پراکنده کردن آنها می‌باشد. بیشتر از همه بکاروداشتن پارسی پژوهان زبر دست است . روشن است هرچه‌که زبان یکرنگ ودور از لکه‌های لغات بیگانه باشد آنقدر شیرین‌تر بوده و شوق وعلاقه خوانندگان را بجانب خود میکشاند بویژه نوشتهائی که فارسی شیوا و برازنده ستایش باشد - برای اینکار یادگرفتن وپخش کردن لغات جاهای گوناگون ایران بسیار آسانتر وشیرین‌تر از گفته های نارنگ وبد آهنگ بیگانگان میباشد - چون زبانی‌راکه درست میکنیم برای خود مانست نه برای بیگانگان . برای پرورش زبان‌پارسی مستشار بیگانه نمیخواهیم وبرای فراگرفتن آنهم شاگرد اعزام نمیکنیم‌بنا براین هرچه‌میخواهیم دردست داریم وباید به‌همت خود این اشکال را براندازیم . باید هرچه زودتر انجمن زبان را درست‌کرد واز گفتار بکردار پرداخت .

اکنون اگر پاره بگویند که خوبی آمیختن لغات دیگران اینست که‌بیگانگان فارسی را زودتر یاد بگیرند درپاسخ گفته‌میشود که ماکاری میکنیم‌که یادگرفتن‌زبان پارسی آسان وبی دردسر باشد اگر نشد چارهٔ نیست همان راهی را که ما برای یادگرفتن زبان خود آنها می‌پیماییم آنها هم باید همان راه را بروند از کجا که فارسی مشکل تر ازعربی وفرانسه ومانند اینها است ؟! گذشته ازاین مازبان چهل ملیون فارسی‌دان‌را - آسیای غربی تا هندوستان وچین - برای دسته کمی اروپائی که میخواهند ازبرای تفریح وگذرانیدن هنگام بیکاری وغیره آنرا یاد بگیرندازمیان ببریم وازگفته پسروته دیگران پیروی نمائیم ؟ ! تازه بکاربردن لغات بیگانه در پارسی هیچ دلیل نمی شود که دیگران آنرا دوست داشته و برای آن جنبشی کنند

مبارزه کنونی از برای پاك کردن زبان وبیرون کردن لغات بیگانه تازگی ندارد - فارسی پژوهان بزرك وزبردست فردوسی ودیگران ازهزار سال پیش نخستین پای مردانگی را دراین راه پیش نهاده اند اکنون باداشتن‌همچه راهنمایان‌وپشتیبانان نگذاریم که اندیشه درخشان آنها خاموش گردد .

مانمی‌دانیم که چرا پاره همه چیزرا می‌خواهند از دیگران پیروی نمایند .

اندکی چشم بازکنیم . اگر اینکار دربسیاری ازچیز ها بجا وبایبجا میسر میباشد ایا درفارسی هم می‌شود ؟ چه‌بهره ازاین پیروی‌بزبان ما میرسد ؟ بازهم شنیده‌میشود که‌پاره می‌گویندکه‌زبان ما خراب‌است . شگفت آنکه همین مردم زبان پارسی‌رادرست یاد نگرفته از خرابی آن سخن میرانند. درپاسخ گفته می‌شود که‌اگر راه آبادی را میبینند جلو بیایند وآنرا نشان بدهند زیرا اکنون میدان ازآن مردان کاریست ـ هر کس هرچه را که خوب می‌بینید نباید خاموش بنشیند ما مرد گفتار نمیخواهیم وهنگام خود آرائی هم‌گذشته است روزکار روزگار نیرومندان است .

زبان مادرهردوره پهلوان آزادی ما بوده‌است زبان ماتااندازه ازدستبرد عرب ومغول ودیگران رهائی یافته سزاوار نیست‌که‌امروز بدست خوددرجلوتاخت وتازربانهای نزدیك ودور مانند عربی وفرانسه وانگلیسی وغیره بگذاریم . زبان ما دارای همان نیروئی است که فردوسی باآن شاهنامه را نوشته‌وجزکمی لغت بیکانه بکارنبرده‌است.

آنهائی که‌برای پیشرفت زبان‌نمی‌کوشند چرا از بزرگی آن میکاهند ؟کسانیکه سرزمین خودرا دوست‌می‌دارند زبان آن را هم مقدس شمرده وازپاکی آنرا به‌ناپاکی نمی‌کشانند. زبان نمونه یگانگی است. زبان راهنمای یك‌ملت است.مردم بی‌زبان کور بی‌عصائی میباشدکه‌نمیداند خودرابکجارهسپارنماید . زبان یکی ازبزرگترین سرمایه‌های جاودانی یك ملت میباشد .

هنگام آن رسیده است که زبان خودرا ازهر گزندی دور نمائیم بویژه که نوشتجات دانش وهنر کنونی ما بسیار گشته وگرفتن راه آن بسیار دشوار میباشد. برخردمندان وپارسی‌دانان‌است‌که دامن‌همت‌بکمرزده وبزودی ازبرای این پیش‌آمد مشکل چاره بیندیشند ونگذارند که زبان ما باگدائی ازاین وآن بجای درست شدن خراب گردد زیرا اینگونه زبانها مایه نداشته ومانند زبانهای ساختگی است وکم‌کم ناپدید خواهد شد .

ایران پرستان وآنهایی که بزرگی و جاودانی مهد نیاکان وزبان آنرا بیش ازهرچیزی دوست میدارندباید دامن همت را بکمر بزنند وازهیچگونه کمك بزبان‌نباید دریغ نمایند چون روی سخن در اینجا باآنهاست(انجام)

پاریس اسفند ماه ۱۳۱۳ — **علی اقبالی**

— ۲ —

شرح پایین‌را ازتبریز آقای آزمون فرستاده :

***

- شماره سوم سال‌دوم مهنامه را میخواندم ... درترجمه واژه سینما که آقای صفی‌نیا «شب‌نما» نوشته‌اند اگر پسند افتد بعقیده‌من «سایه‌نما» گفته شود بهتراست .

تبریز **آزمون**

— ۳ —

شرح آینده را ازتسوج نگاشته‌اند :

***

اینکه شما درقسمت‌زبان بیشتر زحمت کشیده وهرچه تمامتر سعی دارید که لغات اجنبی ازبین لغات فارسی برداشته شده بجای آن‌لغات جدید یالغات فارسی‌که معمول نیست گزارده شود بهتر میبودکه قبلا لغاتی راکه تازه در نتیجه روابط ایران بااروپا بزبان فارسی مخلوط شده بر داشته بجای آن لغات فارسی جدیدی بگزارند سپس شروع به برانداختن لغات قدیمی که درمیان عموم معمول شده است بشود . (اگرچه لغات دیگرهم معمول شده ولی نه‌چندان) مثلا اتومبیل ایروپلان ماشین‌فابریك شمن‌دوفر تابلو کارت کافه مغازه میکروب میکروسکوب تلسکوب (چنانکه ایروپلان را هوانورد بگویند بهتر است که اتومبیل را هم صحرا نورد بگویند)

تسوج **بیت الله جمالی**

پیمان - ماخورسندیم که جنبش زبان بهمه جا رسیده است وامروز هرکسی ازبرجستگان توده پروای اینموضوع رادارد . اما پاسخ پرسش اقای جمالی مادراین باره پارسال گفتارهای بسیاری درپیمان نوشته ایم ومقصود ازپیراستن فارسی نه تنها بیرون کردن کلمه‌های عربی‌است بلکه کلمه های اروپایی‌را نیز باید بیرون‌کرد وراه نداد . ولی چنانکه درعربی نخواهیم توانست همه را بیرون کنیم درکلمه های‌اروپایی نیز نخواهیم توانست هیچ یکرا راه ندهیم .

پرسش و پاسخ

این در را همیشه در پیمان باز خواهیم داشت که اگر کسانی پرسشهایی میکنند پاسخ آنرا بدهیم و یا بخوانندگان پیمان واگزاریم که پاسخ بدهند

پرسش :

چندروز قبل یکی از دوستان باروی بشاش ملاقاتم کرده واظهار داشت که امروز یکی ازدوستانم کاغذیکه عنوان زنجیر خوشبختی دارد برای‌من فرستاده کهجای بسی سپاسگزاری‌است راستی دیگران برای خوشبختی همدیگر وسائل خوبی پیداکرده اند و این زنجیر بواسطه کلنل امریکایی در ۱۵۶۰ شروع وباید دور عالم بگردد وبتمام زبان‌هاترجمه شده مسیو فلان ازاتصال آن در چند روزی خوشبخت ومسیو بهمان ازانفصال آن خانه خراب گردید. باادای اینجمله های بریده کاغذ را بیرون کشیده وبخواندن آنم وادار نمود خواندم وبر ساده دلی باور کنندگان ازته دل دریغ خوردم ـ چون مباحثه در اینموضوع میان من و او دامنه دار است اینست میخواهم تنها مغز گفته های همدیگررا معروض وزیاده دردسر ندهم دوست مزبور باور کرده بود که چون این زنجیر میوه افکار واختراع دیگران است وچند نفر از چیز فهمان ایران بیکدیگر فرستاده‌اند قطعاً اثراتی دارد ولی من درمقابل فوائد توکل بخدا واعتماد بخویشتن را در هرکاری باندازهٔ فهم خود شرح داده واینگونه چیز هارا باور نمی‌داشتم امادوست ساده دلم درمؤثر بودن آن اصرار داشت‌بالاخره قرار گذاشتیم که اینموضوع‌را برای آقای‌کسروی نگاشته خواهش کنیم دراین‌باره رای خودرا بنویسند تاهردومان براعتقاد ایشان پیرو باشیم .

مرند **غلامحسین حقانی (اسگوئی)**

پاسخ :

غربیان که همیشه شرقیان را پندار پرست میشمارند خود ایشان پای کمتر ندارند . «زنجیر خوش بختی» که نمیدانیم کهپدید آورده وبرای چه پدید آورده و شاید مقصودش جز دست انداختن‌مردم وریشخندکردن نبوده‌چه‌اثری درزندگانی آدمیان خواهد داشت ؟ . . باید دانست که فال بدزدن واینگونه پندار پرستی پایه‌ای از خرد ندارد . علوم نیز ازآنها بیزار است . چیزیکه هست اگرکسی پای بندی‌بانها

نمود خود این پای‌بندی اثربدی می‌بخشد . مثلا اگر سفری می‌کنید ودرآغاز راه خود به‌خرگوش برخوردید نباید اثری برآن بار کنید . زیرا خرگوش همیشه در بیابان هست وهمینکه صدای پایی را شنید روی بگریز میآورد وازروبروی آدمی میگذرد وچون نیك بیاندیشیم دستگاه خدا استوارتر ازآنست که تکان خرگوشی آنرا تغییر دهد واثری درآن بگزارد . ولی اگر کسی پای بندی بفال بددارد چنین‌کسی چون از دیدن خرگوش دلگیر میشود واز آینده سفر خود نگران وبیمناك میگردد خود همین دلگیری وبیمناکی باعث میشود که سفر او بخوشی نگذرد درحالیکه اگر اعتنا نمیکرد جزخوشی نمیدید . چه‌بسا کسانی‌که ازهمین راه باسیب های سختی دچار گردیده اند .

ازاینجاست که پیشوایان دینی ازفال‌بد نهی‌کرده‌اند ازجمله برمسلمانان نهی‌شده که رشته اندیشه ودر یافت خودرا بدست اینگونه پندارهای بی بنیاد بسپارند وبرای چاره فرموده‌اند بایددل بخدا بست وپروای این چیزهارا نکرد .

کسانیکه گرفتار اینگونه پندار ها می‌باشندبایدبرای‌رهایی تادیری بعکس عقیده خود رفتار کنند مثلا اگرکسی پای‌بند صبر (عطسه) است وبهنگام عزیمت بیك جایی هرگاه‌کسی عطسه کرد ازرفتن بازمی‌ایستد زمانی را بعکس این‌عقیده رفتار کرده درهر هنگام عزیمتی که صبر آمد هرچه زودتر براه بشتابد وبخود دل داده سستی یابیم را ازخویش دور گرداند وبدینسان خودرا ازدست پندارهای‌بیجاآزاد گرداند .

کوتاه سخن آنکه درکارها باید دل بخدا بست وجزنتیجه کاروکوشش خود را چشم نداشت وازهرگونه فال هایبد وپندارهای بیجا پرهیز نمود واین‌همان عقیده ایست که آقای حقانی داشته‌اند .

پرسش :

آیا کلمه (دبستان) بسیط است یامانند بیشتر بلکه همه کلمات فارسی که دارای لفظ (ستان)ومرکب است ازقبیل دبیرستان وتابستان‌وزمستان اینهم مرکب‌است واگر مرکب‌است اجزاء آن‌چیست؟ آیا (ادب) عربی وستان فارسی‌است که‌همزه‌برای سبکی وآسانی گفتگو افتاده است یاچیز دیگراست .

مدیر دبستان شوکتیه قاین **محمد**

پاسخ :

دبستان را نوشته‌اندکه اصل‌آن دبیرستان بوده وبااینحال پیداست‌که‌کلمه مرکب است . برخی هم احتمال داده‌اند اصل آن «ادبستان» باشد. ولی درست نیست زیراکلمه ازپیش‌اززمان‌درآمیختن فارسی باعربی معروف بوده وبکار میرفته است .

یادداشتهای تاریخی

این یکرشته یادداشتها ازیکی ازسرگردگان ایرانست که‌در سال ۱۲۷۲ هجری که میانه ایران‌وانگلیس کشاکش رویداد وایران لشکر در محمره و بوشهر گرد آورد خود او همراه فوج فراهان روانه محمره گردیده وآن جنگ‌را بادیده خود دیده‌است . نسخه‌ای ازاین یاد داشتها دردست ماست که شاید یگانه نسخه باشد و چون درتاریخ پانصدساله خوزستان یادی ازاین یادداشت‌ها شده وازآنسوی بیم آن می‌رود که نسخه بیش ازآنکه چاپ یابد ازمیان برودازاینجا ما بچاپ آن می‌پردازیم .

***

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم

شرحی است ازاحوالات حالات سرحد محمره وقشونیکه درآنسرحد بوده از طریقه افتادن اردو وبستن سنگر جابجا ومحل بمحل‌ونظم اردو وازحرکات وسکنات‌که درایام توقف درمحمره روداده چه دردعوا چه قبل ازدعوا وچه بعداز جنگ‌تاهنگام ورود شوشترکه بطور روزنامه نوشته‌شده‌است اولاازورود افواج فراهان ازبروجرد الی محمره بتاریخ یازدهم شهر ربیع الثانی وارد بروجرد شدند هشت روز برای درست شدن چادر دربروجرد معطلی حاصل شد قبل ازورود افواج درحین حرکت نواب‌والا ازخرم آبادمیرزا موسی مستوفی‌را مأمورکرده بود بجهت‌دوختن چادر وجیره افواج بعد ازاتمام چادر ازبروجرد حرکت کرده سه منزل هم مابین خرم آباد و بروجرد کرده روزچهارم وارد خرم‌آباد شده نواب‌جلال‌الدین‌میرزا که حاکم خرم آباد ولرستان بود چند نفری از خوانین وکلانتر که درخرم‌آباد بودبه استقبال فرستاد که بمسافت نیم‌فرسخ ازخرم‌آباد ملحق بافواج شدند ودرنزدیك خرم‌آباد یکدسته ازفوج سیلاخوری که قراول نواب امیرزاده بودند باستقبال آمدند اما چه‌سرباز ازحالت‌آنها نمی‌توان آنچه دیده شده نوشت اما چنان معلوم میشد که ابداً توجهی کسی

بحالت آنها نکرده نه از جیره‌ناز مواجب‌ونه ازملبوس وتفنك وچنان فهمیدم بی‌اغراق کهاگر ازآنها کسی میپرسید جیره مواجب چه‌دادند بشما نمیدانستند جیره مواجب چه چیز است چراکه اسمش را کسی پیش آنها نبرده منحصر بسرباز نبود بلکه سلطان و نایبی هم که بود همین حالت را داشتند یك صفه نظام بسته بودند چونکه‌زیاده ازپنجاه شصت نفر نبودند تفنگها شان از ده تا دو تا سر نیزه نداشت چقماق نداشت‌سنبه‌نداشت‌بعضی ازاصل تفنك نداشتند بعضی‌نصف قنداق داشت نصفی نداشت از ملبوساشان هم از ملبوس نظام گذشته که نداشتند غیر نظام هم نداشتند بعضی یکتای پیراهن وبعضی پای برهنه با وجوداینکه ماه قوس بود ازآنها گذشته رفتیم خدمت امیرزاده سرتیپ باخوانین درجلو فوج قدیم‌بودند بعد از ورود بمیان‌دیوانخانه طبل سلام وپیش فنك زدند امیرزاده اظهار التفات بسرتیپ کرد سه‌روز درخرم‌آباد بودیم ازآنجا حرکت کردیم بسمت عربستان ازخرم‌آباد تادزفول دوازده منزل‌است بعضی ازمنازل‌راسیورسات‌دادند بعضی را ندادندبجهت اینکه ایلات نزدیك نبودند تاروز ورود دزفول بقدر صدسوار آمدند استقبال حاکم دزفول میرزا عنایت‌الله وپاره از اعیان دزفول چند خوانچه هم شیرینی آوردند بجهت منزل‌مبارکی یکروز هم‌دزفول ماندیم ازآنجا حرکت برای شوشتر کرده دو منزل هم مابین شوشتر ودزفول‌است روز ورود شوشتر هم چند نفری استقبال آمدند بعد ازورود فوجها درمیان میدان حالت فرونت کرده پسر های مرحوم نواب مهدیقلی میرزا در شوشتر بودند آمدند سرفوجها تعارفی با سرتیپ کردند فوج هم باز سلام تمام با طبل ونی زدند آنها رفتند فوجها مرخص شدند سرتیپ آمد منزل سلطان علیخان حاکم شوشتر وچند نفر دیگر آمدندمنزل سرتیپ شب اول را چونکه دیروقت بودسیورسات ندادند سرباز وآدم صاحب منصب رفتند کاه و جو بگیرند پول بدهند برای مالها شان نفروختند گفتند حکم نواب والاست کهکاه وجو بکسی نفروشند هرچه کاه وجو هست‌میبرند باردو برای اردوی نواب والا آن شب را بهزار معرکه قسمی کردند فردا که‌آمدند سیورسات بدهند گفتند فرمایش سرکار نواب والا این است که علیق را مساوی بدهند کاه وجورا بعد ازگفتگوی بسیار یکمن‌جو ویکمن ونیم کاه دادند یکروز هم‌در شوشتر ماندیم فردای آن روز حرکت کردند برای اهواز سه منزل آمده رسیدیم بسد ناصریه که نهر هاشم مشهور است چهار نفر از سادات حویزه را آوردند

درسرسد بجهت محافظت بایلاتشان دوسه هزار خانوار هستند وبسیار سادات نجیبی هستند دو مضیف دارند سربازها خواستند بروند نان بخرند نفروختند گفتند درمیان عرب نان فروختن ننك است یااینکه بیائید مضیف یانان نیست که بفروشیم آخرش آرد از خود سرباز گرفتند ونان پختند دادند مادام که اردوی نواب اشرف والا دراهواز بودباستمرار روزی صدنفر درمیان جرگه سادات بود خرج خودش واسبش را میدادند شب‌را فوجها در آنجا ماندند صبحی برای اهواز حرکت کردیم نزدیك باهواز نواب علی محمد میرزا با سی چهل سوار باستقبال آمد فوجها وارد اهواز شد مقابل سرا پرده نواب اشرف والا هر دوٌ فوج نظام بسته نواب اشرف والا بیرون آمدند التفات زیاد بسرتیب وصاحب منصبها فرمود انشاءالله‌شما فوجهای‌رکابی خودم هستید دراین صفحات هرکجا بروم‌شمارا بایدباخودم ببرم‌درییلاقات گرمسیرات شب‌را ماندیم فردابنای سیورسات دادن کشد گفتند سیورسات عرض راه رابگیرند باید برویم محمره درهمان شب ورود چهار نفر تفنگداران سرکار اعلیحضرت‌اقدس شهریاری روح‌العالمین فداه ازطهران آمدند خلعت برای نواب اشرف والا آوردند وده هزار تومان پول آوردند فوجهارا حاضر کردند درجلو سراپرده سرکار نواب والا بیرون آمدند رفتند ازآب باطرف آفتاب گردان زده بودند خلعت‌راپوشیدند خلعت منصب سرتیپی هم برای نواب‌علی‌محمد میرزا آورده بودند بعدازآنکه خلعت را پوشیده آمدند اینطرف کلجه پوستی که‌پوشیده بودند خلعت التفات کردند بسرتیپ بعداز آنکه رفتند میان سراپرده فوجها را مرخص کردند سرتیپ وسرهنك و یاور ها رفتیم بسلام فرمودند انشاءالله سرتیپ باید بروی محمره باید کفایت ودرایت ورشادت خودرا ظاهر سازی سرتیپ‌هم درجواب عرض‌کرد قربانت شوم ازدعوای‌دولتی گذشته دعوای ملتی است یا باید همه کشته شویم یا بکشیم دشمن ودین ودولت را دیگر عرض کرد قربانت شوم پدر برپدر نمك‌پرورده دولت هستیم صاحب‌منصب وعزت ودولت‌شده‌ایم برای چنین روزی اگر امروز کوتاهی در خدمت کنیم مستحق انواع سیاست وغضب پادشاهی هستیم عزت ومنصب ودولت که‌داریم برپادشاه لازم است که بگیرد بجهت اینکه پشت بدشمن پادشاه دین پناه کرده ایم موافق شرع مطهر زن برما حرام است که‌پشت بدشمن دین ومذهب وملت کرده‌ایم سرتیپ این قسم عرضها میکرد سرکار نواب والا هم میفرمود البته همین قسم است که‌میگویی

پس پادشاه دین‌پناه برای چه روز مارا میخواهد سوای امروز که یا دشمن پادشاه را بکشیم یا کشته شویم خداوند نکند آن روز را کمایشت بدشمن پادشاه کرده باشیم بسیار از این فرمایشات فرمودند وسرتیپ هم مطابق فرمایشات سرکار نواب والا از این عرضها میکرد از خدمت نواب والا مرخص‌شده بیرون آمدیم مشغول کاردرستی رفتن محمره و گرفتن فشنك و سیورسات شدیم فردا دو ساعت از روز بالا آمده بنه سرباز راه افتاد بعد ازرفتن بنه سرباز نظامی هم حاضرشدسرکار نواب والاتشریف آوردند پارهٔ از فرمایشات دیروز را باز بسرتیپ وسایر صاحب منصبها وسرباز ها فرمودند آخرش آمدند کناراراه ایستادند وسرباز بقطار آمدند گذشتند ازجلوسرکار نواب والا سرکار نواب والا مراجعت کردند بسراپرده سرتیپ هم‌ماند عقب فوجها رفتند چهار منزل هم از اهواز است تامحمره روزپنج که بیست و سیم جمادی الاول بود وارد شدیم فوج گراز را باستقبال فرستادند فوجها وارد محمره شدند جای فوجهای مارا دربالای محمره مشخص کردند نزدیك بسراپردهٔ وزیر لکن آن فوجهای دیگر همه دریکجا بودند توپخانه وقورخانه همه درآنجا دراردوی امیر زاده بودند اول که فوجها وارد شدندرفتند اردوی امیرزاده دور سرا پرده نظام‌کشیدند بعد امیرزاده بیرون آمده هردو فوج رادیده مرخص‌کرد آمدند بمحل‌خود وقت‌غروب آفتاب که شد دوتوپ سلام انداختند یکی ازاردوی امیرزاده یکی از اردوی وزیر چونکه وزیر هم سرباز فوج سیلاخوری وسرباز دلفان اینها در دور سراپرده وزیر افتاده بودند فوجهای ماهم نزدیك بچادر وزیر افتاده بودند شب اول ورود محمره چهار ساعت ازشب گذشته از اردوی امیرزاده صدای شیپور حاضر باش بلند شد چونکه سرباز وصاحب منصب اطلاع ازقاعده وقانون نداشتند بیك مرتبه سرباز و صاحب منصب ازچادرها بیرون آمده صدای همهمه سرباز بآدمهای وزیر رسیدآمدند که این شیپور حاضر باش نیست امیرزاده شام خواسته این شیپور شام است‌که‌همیشه متداول ومعمول‌است‌سرباز وصاحب‌منصب‌آرام گرفتند فردای آنروزکه شد صاحبمنصبها وسرکرده ها آمدند بچادر سرتیپ دیدن بعدبنا کردند بدرد دل کردن‌که مدتی است‌آمده‌ایم اینجانه‌سنگر بسته ایم‌نه جای معین‌داریم دوسه‌مرتبه‌تابحال رفته‌ایم میان جزیره وآمده‌ایم اینطرف تمام مال‌صاحب منصب وسرباز درگذشتن ازآب تلف شده هرقدرهم میگوئیم کسی بدرد نمیرسد قراری نمی‌دهد کاری درست نمیکند نمیدانیم عاقبت کارماچه خواهدشد

این چه سرکردگی است واین چه سرداری باوجود این همه داد و بیداد میکنیم امیر زاده همه روز میفرستدکه سوار شویم برویم شکار دراج اگر نرویم حرفی بزنیم امیرزاده کج خلق میشود وبشاهزاده شکایت میکند نمیدانم چه بایدکرد نه بیلی هست نه کلنك هست هرقدر میگوییم بیل وکلنك بفرستید بخرند بیاورند میگویند ازنواب والا اذن نداریم بعد ازآنکه این گفتگوها را باهم کردند قرار دادند بروندخدمت وزیر حرف بزنند بااینکه آنچه لازم داریم یا تو یاامیرزاده بگیرید یااینکه بنویسید نواب والا خود تشریف بیاورند ما آمدیم باینجا برای دعوا نیامده ایم برویم شکار دراج یا اینکه اگر خودتان نمیگیرید ما قبض میدهیم عوض مواجب شما پول بدهید تا آنچه لازم هست خودمان بگیریم فردای انروز رفتند خدمت وزیر قدری حرف زدند بنا این شدکه بنویسند نواب والا خود تشریف بیاورند چهار روز بعد ازورود افواج فراهانی بمحمره نواب والا تشریف آوردند افواج همگی سوار پیاده توپچی باتوپ رفتند استقبال نواب والا با قلیل سواری آمد توپها شلیك کردند بسرفوجها که رسید سلام زدند چونکه بتعجیل تشریف آورده بودند نواب والا آن شب را دراردوی امیرزاده تشریف بردند فرداکه چادرهارا زدند تشریف اوردند بچادرهای خودشان اما قبل از رفتن افواج فراهان ونواب والا وبعد ازآنکه دوسه مرتبه رفتند بجزیره وبرگشتند دراین دفعه آخر نواب امیرزاده باتفاق سرکردها رفته بودند کنار شط که جائی را برای سنگر مشخص کنند بعد ازتفحص و تجسس بالا وپائین جای سنگری برای علینقی خان وآقاجانی خان مشخص میکنند وجائی هم برای سنگر محمد مرادخان اما جای سنگر آقا جانی خان چه جائی بود یك کنجی بود پیش رفته درجائی که دو شط بهم وصل میشد ومیرفت در وقت مد آن جای سنگر نمایان میشد اما در وقت جزر که آب بالا می آمد یکذرع جای سنگر را آب میگرفت که نه خاك داشت و نه گل داشت نواب امیر زاده آنجا را برای سنگر مشخص فرمودند که بقدر ده ذرع ازشط دور بود دروقت مد آب دروقت جزر کهدرمیان آب بود هر قدرمیرزامهدی مهندس وحاجی جابرخان عرض کردند اینجا بد جائی است اقلا پنجاه ذرع اینطرف تر قرار بدهید سنگررا بسازند که خاك وگل برای دیوار سنگر باشد نواب امیر زاده قبول نفرموده فرمودند پنجاه ذرع که عقب تر سنگر را بستی تفاوت کلی بهم میرساند قوت گلوله هم کم میشود اینجا خوب است که اگر کشتی بیاید چندان فاصله ندارد گلوله توپ خوب بکار میخورد هر قدر اینها عرض کردند نواب امیر زاده قبول

نفرمودند همانجا بنای سنگر ساختن را گذاشتند سنگر محمد مراد خان بفاصله پانصد قدم از سنگر اقاجانی خان وعلینقی خان باینطرف که سمت محمره باشد قلعه خرابه بود آنجارابرای سنگر محمدمرادخان مشخص کردند میان‌اوراآب نمی‌گرفت امادیوارش راآب میگرفت تاروزیکه سرکاروالا خودشان تشریف‌آوردند تشریف‌بردند سرسنگرها بازمیرزامهدی عرض کرد اینجا بدجائی است که این سنگر را ساختند هر گاه پنجاه ذرع آن طرف تر باشد بهتر است سرکار والا هم همان را فرمودند که امیر زاده فرموده‌بود چند مرتبه دیگرهم برای اتمام حجت عرض کرد آخرش نواب والا حکم فرمودند توی سری زدند که من‌ترا مدتی فرستادم سنگر بسازی چرا نساختی عرض‌کرد سنگر را خودم تنها در قوه نداشتم بسازم نه بیل بود نه کلنك نه عمله نه پول اینها که نشد دیگر سنگر را با چه چیز میساختم نواب والا فرمودند برو از پیش نظرم دورشو کهاذیت خواهم کرد حاجی جابرخان هم چند مرتبه عرض‌کرد قبول‌نفرمودند فرمودند جائی‌را که ابراهیم میرزا مشخص کند خیلی خوب جائی است آن سنگر را بنا کردند ساختن اول اصل زمین سنگر را دو ذرع بالا آوردند که آب زمین سنگررا که جای توپ وسرباز بود نگیرد بعد از آنکه دو ذرع را بالا بردند آنوقت دیوار جلو سنگر را بالا بردند اما آن دیواریکه ساخته بودند عرض دیوار یك‌ذرع ونیم دو ذرع بود چوب نخل هر یکی یکذرع فاصله بزمین نصب کرده بودند میان چوبهاراازچم (؟) وگل چمن بالا آورده میان دیوار را خاك ریخته بودند دیگر بعد از آنکه تشریف آوردند تا چند روز سر کرده ها فی الجمله اتفاقی داشتند یکدفعه دو دفعه منزل وزیر می رفتند حرف میزدند که قراری در کار ها بدهید اگر چنانچه باید بجزیره برویم وجزیره را نگهداشت جسری به بندند واگر شما نبندیدما قبض میدهیم خودمان جسر می بندیم وزیر هم رفت یکمرتبه دو مرتبه عرض کرد سرکار والا جوابی مشخص معین نفرمود اما بسیار بدشان آمد از این حرف واز این که سرکرد ها این قسم حرفها میزنند و همه یك قول و یکجهة هستند یکروزی تشریف بردند سر سنگر آقا جانی خان مرحوم و همه سر کرد ها بودند بنا کردند تکذیب بعضی آدمهارا کردن که نه دخلی بسر کرد ها دارد و نه بی دخل است در میان فرمایشاتشان گاهی حرفهای گو شه دار میفر مودند که بعضی آدمها بسیار کم جرأت هستند اگرحرفی بانها بزنی ایرادها برای آدم میگیرند که هیچ دخلی بمطالب

ندارد چرا باید آدم معقول این قسم حرفها بزند مثلا شنیدم در اینجا هر وقت در مجلس چند نفر پیش یکدیگر جمع میشوند تعریف زیاد از قشون انگلیس میکنند که در لب آب مشکل است دعوا کردن واگر باید در آب دعوا کرد و سنگر بست مثلا چنین وچنان باید کرد اینها چه حرفی است چرا باید سر کردهٔ معتبر پادشاه این قسم حرفها بزند واین ها نیست مگر از جبن و وحشتی که دارند و بعضی اوقات دیدم به محض اینکه حرف دعوا وقشون انگلیس در میان می افتد بعضی‌ها رنك ازصورتشان میرود انگلیس . چه قابل دارد قشون او چه چیز است هر گاه از ترس مواخذه پادشاهی نبود همه این قشون را من مرخص میکردم و این سرحد را بدویست نفر سوار عرب نگاه میداشتم انروز را از این قبیل فرمایشات بسیار فرمودند سر کرد ها از همان روز دست از همدیگر داده ترك آمد و شد را ازمنزل همدیگر موقوف کردند ودیگر حرفهای سابق راکه میزدند موقوف کردند وبنا گذاشتند کم کم تکذیب از یکدیگر کردن و بمیل خاطر نواب والا حرف زدن یکروزی نواب والا بازتشریف بردند سر سنگر پرسیدند که کشتی بچند توپ از هم متلاشی میشود یکی گفت چهل توپ یکی گفت بیست توپ تا آخرش چهار پنج. توپ رسید وهر یك ازسرکردها بر خلاف یکدیگر میگفتند مثلا اگر آقا جانی خان مرحوم میگفت پنجاه توپ کشتی راداغان میکند محمد مراد خان میگفت چهل توپ داغان میکند علینقی خان میگفت بیست توپ داغان میکند محمدحسن خان میگفت ده توپ داغان میکند هریك بر خلاف یکدیگر میگفتند بطوریکه بعضی میگفتند بصدای توپ کشتی ازهم داغان میشود و قرار نواب والا این بود که تکذیب میکرد از انکه گفته بود پنجاه توپ وتعریف میکرد از انکه گفته بود چهل توپ بیست توپ میگفت تو راست می گوئی او ترس دارد ترسیده‌است در این مدت قرار عمل نواب والا و سرکرد ها این بود در هر کاری و عملی که داشتند و شب و روز آنچه آن یکی میگفت این یکی دیگر میرفت طور دیگر میگفت و خلاف قول او را ثابت میکرد ونواب‌والاهم با ین قسمها خوشحال بود یکروزی نواب والا باز تشریف بردند سنکر آقاجانی‌خان فرمودند توپ بکجای کشتی بخورد بی‌اختیار می‌شود وغرق می‌شود یکی گفت‌بسکان کشتی که خورد بی‌اختیار می‌شود یکی می‌گفت بجائی بخورد که آب برود میانش غرق می‌شود علینقی خان سرتیپ گفت شنیدم باندازه دهن توپ چوب ساختندوقتی

که گلوله بخورد سوراخ شود دفعتاً باقیر وهمان چوب سوراخ را مسدود می کنند و نمیگذارند آب برود میان کشتی نواب والا بسیار بدشان آمد فرمود بلی شنیدم فرنگیها کلاهی ساختند وقتی کهاورا سرشان گذاشتند کسی آنها را نمی بیند پری هم ازمقوا ساختند سیمی قرار دادند پرواز میکنند می‌آید بالای سرآدم باگلوله میزند آدم را می کشند ودوباره میروند فرمود حیف نیست آدم معقول این قسم حرف بزند این نیست مگر ازراه‌واهمه که تراگرفته است علینقی خان که این حرف را میزد ونواب والا این جواب را میفرمود یکی دیگر می گفت ... کیست انگلیس بتواند که درروی اب بیاید مقابل این سنگرها دعوا کند اومثل وزغ است ننگ ماراست که او را مقابل خودقرار بدهیم یکی میگفت اومثل مرده‌است سوار تابوت است از تابوت چه بر میآید یکی میگفت او اسب چوبی سواراست چه قابلیت داردکه اسم اورا ببرد موسی خان یاور میگفت قربانت شوم اینها چه قابل دارند یکدست بقلیان یکدست بشمشیر فرداست که اترام میمون بازرا مثل میمون قلاده کرده میان اردو میآوریم یکی دیگر میگفت نواب والا اذن بدهند من کشتی را بغل گرفته بیاورم اینجا محمد حسن خان سرتیپ یکروز عرض کرد قربانت شوم فکر کردم این کشتی های دودی حمام خوب می‌شود عهدکردم یکی ازآنها بیاورم حمام کنم شمارا مهمان کنم بازیکروز دیگر نواب والا سرسنگر تشریف آوردند محمد حسن خان عرض کردما همه چیز آنهارا می‌توانیم چاره‌اش‌را بکنیم سوای خمپاره و نارنجك آنها که از بالا می‌آید اورا هم فکر خوبی کردم ازاین چاها که کنده‌ایم روز جنك ازاین شاخهای نخل می گوییم سربازها دست بگیرند دراطراف سنگر هر یکذرع یکنفر بایستد هروقت خمپاره نارنجك ازبالا افتاد سربازها باآن چوب بزنند بیاندازند میان آن چاها اگر بترکد اذیت نکند نواب والا روشان را گرداندندبنا کردند خندیدن فرمود محمدحسن خان چگونه می‌شود که گلوله خمپاره باآن بزرگی را با چوب سر شاخ نخل حرکت داد نواب والا هم تصدیق قول اینها را میکرد وبعد ازآنکه چند مرتبه گفتگوها شد دیگر کسی جرأت نکرد حرفی بزند وهر امردیگر این بود که قسمی رفتار نماید که نواب والا باو التفات بفرمایندقرار عمل سرکرد ها دراین مدت این بود میرفتند بیل میخواستند میگفتند بیل نخواهید هرچیز دیگر میخواهید بخواهید کلنك میخواستند همین جواب بود سیخ برای مزقل سنگر میخواستند همین جواب‌را می گفتند چوب هرچه میخواستند بروید از حاجی جابرخان بگیرید .

درپیرامون تاریخ آذربایجان

— ۱ —

ملحقاتیکه راجع بتاریخ‌هیجده‌ساله آذربایگان ازمطلعین دیگردرآن نامه‌گرامی‌چاپ میشود چون ارتباط کامل بااصل موضوع دارد بنظر من اگر رأی مبارك علاقه یابد مقرر فرمایید درپیش وپس آنها مطالب دیگری نوشته نشود (مانند صفحه ۳۹۱ شماره ۶ الی ۴۰۰) بلکه درصورت امکان مطالب وارد ازاول صفحه راست‌شروع ودرج شود موقعیکه جزوهای این تاریخ برای تجلید درآورده شود صفحه‌های‌مزبور را هم آورده بصفحاتیکه مطالب باهمدیگر ارتباط دارند ملحق نمایند و برای رفع اختلاف تعداد صفحات (بانوشتن علامتی) ممکن است این محلقات بمثابه حاشیه محسوب یادریکجا جمع شده درآخر کتاب گردآورده‌شود .

حقانی

پیمان: پیشنهاد بجاست ولی دیگر گذشته . واتگاه پیمان را نیزمی‌توان جلدکرده نگهداشت واین یادآوریها وحاشیه ها در زمینه تاریخ آذربایجان در آنجا می‌ماند . گذشته ازاینها چنانکه بچاپ دوم تاریخ آذربایجان فیروزمند شویم لغزشهارا جبران خواهیم نمودکه دیگر نیازی باین حاشیه ها نماند . بهرحال ازآقای حقانی‌خرسندیم وسپاس می‌گزاریم .

— ۲ —

در صفحه ۲۲ تاریخ در آنجا که گفته میشود : « تا سرانجام در روز یکشنبه سیزدهم مرداد ماه ۱۲۸۵ (۱۳ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۵) فرمان مشروطیت .... بیرون داده شد ... » در این عبارت رقم «۱۳» غلط چاپخانه است وبجای آن «۱۴» درست است . زیرا فرمان مشروطیت روزیکشنبه چهاردهم جمادی‌الثانی۱۳۲۴ قمری سیزدهم مردادماه ۱۲۸۵ شمسی (تاریخ قانونی امروزی ماکه تاآنجا برگشت می‌کنیم) پنجم اوگوست (یااوت) ۱۹۰۶ میلادی بیرون داده شد . خواهشمندیم کسانیکه شماره‌های پیمان را نگه میدارند ان غلط را تصحیح نمایند .

دراینجا نکته‌ای‌راهم بازمی‌نماییم وآن اینکه‌درتقویمهای امروزی عید‌مشروطیت را به چهاردهم مرداد انداخته‌اند درحالیکه بیگمان درسیزدهم آنماه بود . آنچه‌دریاد داریم دراین باره قانونی ازمجلس گذشته‌که بجای آنکه عید مشروطه‌از بحساب قمری

می‌گرفتندباحساب شمسی گرفته بشود ولی آن قانون را دردسترس نداریم . بهرحال اگر این تطبیق که چهاردهم مرداد را عید مشروطه بگیرند ازآن قانون باشد باید گفت قانون از روی اشتباه گزارده شده وهرچه‌زودتر. بایدجبران شود ومایه ریشخند بیگانگان نباشد .

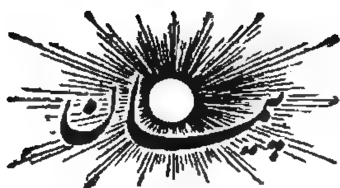
دوباره می‌گوییم . این‌یقین است‌که فرمان مشروطیت در سیزدهم مرداد داده شده نه چهاردهم . اگر چه درآن زمان این تقویم نبود وبحساب قمری شمرده‌می شد ولی یکشنبه بودن روزرا درهمه جا نوشته‌اند وچون ازاینجا حساب کنان‌بازپس رویم یکشنبه سیزدهم مرداد تواند بود نه‌چهاردهم آن .

اگرکسانی بخواهند حساب‌کرده‌گفته مارا بیازمایند اینك راه‌آسان آن‌را می نگاریم : سیزدهم همین‌مرداد آینده روز دو شنبه خواهد بود ودرآن روز درست بیست ونه سال ازآغاز مشروطه ایران می‌گذرد . و چون هرسال شمسی ما ۳۶۵ روز است مگر سالهای کبیسه‌که ۳۶۶ روز می‌شود ازاین‌جااگر ۲۹را در ۳۶۵ ضرب‌کنیم وسپس هفت روز از بابت کبیسه ۲۹ سال برآن بیفزاییم رقم ۱۰۵۹۲ را دردست خواهیم داشت وچون آن‌را هفت هفت طرح‌کنیم یا بعبارت دیگر برقم ۷ تقسیم نمائیم‌یکی بازمانده خواهدبود وازاینجا پیداست‌که سیزدهم مرداد آغاز مشروطه ازجهت روزهفته یکروز جلوتر ازسیزدهم مرداد امسال بوده وبعبارت دیگر روز یکشنبه بوده نه‌دوشنبه که امسال‌است .

این شرح‌را برای آن‌میدهیم‌که چون میانه نگارش ما با تقویمها دوگونگی پیداست مباداکسانی چنین پندارند ما اشتباه‌کرده‌ایم . وانگاه بایستی اشتباه تقویمهارا هم‌بنویسیم تاجبران شود. عید مشروطه با ارجمندی که درتاریخ ایران دارد ایرانیان نباید دربارهٔ آن در اشتباه باشند .

— ۳ —

دراین شماره دربخش تاریخ نام فخرالواعظین برده شده که شعر برسر خاك عباس‌آقا سروده . اینمرد کاشانی بوده وچنین پیداست‌که ازآغاز جنبش آزادیخواهی درتهران اونیزهمراهی داشته وشعرهائی بجامی‌سروده . مامیخواستیم اینمرد غیرتمندرا بشناسیم ودرتاریخ قدردانی ازو بکنیم اگرکسانی شناسائی درستی ازاو دارندبرای برای آگاهی ما بنویسند .



گزارش شرق وغرب

۱ — حادثه خراسان :

دراینماه حادثه‌ای درخراسان رویداده که تنها آگاهی مادرباره آن اعلامیه وزارت داخله‌است واینك خود آن اعلامیه‌را در اینجا می‌آوریم :

اعلامیه

برطبق راپورت واصله ازایالت خراسان شب نوزدهم شیخ بهلول نامی‌که‌سوء سوابق او ازشرارت وفساد معلوم وسابقا تحت تعقیب نیز واقع شده بود درمشهد مقدس جمعی ازعوام ساده لوح را درمسجد بعنوان موعظه دعوت کرده ودوسه‌روز این عمل را مداومت داده واراذل واوباش‌را دور خود جمع وعنوان کلاه ولباس را پیش‌کشیده یاوه‌سرائیها نموده کاررا به هتاکی رسانید مامورین انتظامات خواستند بدوا به ملایمت ونصیحت اورا ازاین رفتار وگفتگو های خلاف ومفسدت آمیز باز دارند مساعی آنها ثمری نبخشید وبیم اختلال نظم رفته ومردم از این جهت اظهار نگرانی نمودند مامورین انتظام در صدد تفرقه آنها بر آمدند مقاومت نموده مامورین نظمیه را مورد حمله قرار دادند وبعضی ازآنهارا مجروح ومقتول نمودند مامورین ناچار ازنظامیان استمداد کردند اشرار بانها هم ستیزه نموده وآلات‌ضرب وقتل‌که همراه داشتند بکار بردند نظامیانهم مجبور شدند بااستعمال اسلحه گرم‌حفظ نظم را بآنها الزام نمایند درنتیجه اراذل واوباش‌که باعث این بی‌نظمی شده بودند بعضی گرفتار وبعضی متفرق شدند ولیکن متفاسفانه شیخ بهلول که این مفسده رابر پاکرده بود موفق بفرار شده امنیت وانتظام کاملا برقرار گردید فعلا نظمیه‌مشغول تعقیب قضیه وکشف حقایق میباشد . — وزارت داخله محمود جم ۲۴ر٤ر١٤

۲ — میانه آلمان وانگلیس

چنانکه درشماره پیش خبر دادیم بتازگی رابطه میانه انگلیس وآلمان پدید

آمده وپیمانی بنام پیمان دریایی بسته گردید واین موضوع باعث شکایت وبدگویی دیگران گردیده . ایشان می‌گویند : باآنهمه علاقمندی‌که دولت انگلیس بانجمن‌جهانیان ازخود می‌نماید، چگونه بچنین کاری برخاسته . زیرا درهمین ماه اپریل گذشته بود همه دولتهای عضو انجمن گرد آمده ودولت آلمان را درباره آنکه پیمان ورسایل را شکسته وبآمادگیهای جنگی پرداخته محکوم نمودند وازاینسوی این پیمان‌دریایی انگلیس باآلمان بآمادگیهای جنگی اندولت خرسند بودن وآن را پسندیدن است . پس بااینحال چگونه انگلیس دعوی علاقه بانجمن جهانیان دارد ؟ !

ازآنجاکه این پیشآمد مردم فرانسه‌راکه دشمن سخت آلمان می‌باشند رنجانیده وازآنسوی حادثه‌کشاکش حبشه نیز تیرگی درمیانه انگلیس وایتالیا پدید آورده در سایه این آزردگیها وتیرگیها روزنامهای فرانسه وایتالیا آنچه ناگفتنی است میگویند وان روی رفتار سیاسی انگلیس را بیرون میآورند .

راستی بابودن انجمن جهانیان بچنین پیمانی چه‌نیازاست؟ این‌خود میرساندکه دولتهای بزرك انجمن ژنورا جز ابزار کار خود ندارند . ایرادهایی که روزنامهای پاریس وروم برسیاست لندن میگیرند همگی بجاست . چیزیکه هست ماتوانیم ازخود فرانسه وایتالیاهم‌پرسشی کرده بگوییم : شما چگونه ؟.. آیا شما پای بندی باساسنامه انجمن ژنودارید ؟ ..

۳ — کشاکش حبشه وایتالیا

این کشاکش باز هم درکار است وهنوز چاره‌ای برایش اندیشیده نشده . از یکسوی دولت ایتالیا بزور ونیروی خودمینازد وبالهجه غرور آمیزی دم‌ازجنگجوئی زده انجمن جهانیان که خود ایتالیا یکی از عضوهای مهم آن میباشد وپیمان های بریان وکلوك که بمقصد جلوگیری ازجنك میانه دولتها بسته شده وایتالیا آنرا امضا نموده همه را بهیچ میانگارد . بلکه آرزوی ایتالیا اینستکه بپاس خواهش او دولتها ازدست حبشه گرفته ازانجمن جهانیان بیرونش کنند وآشکار می‌گوید که حبشه شایستگی‌آنکه عضو آن انجمن باشد ندارد .

دولتهای دیگر نیز باینموضوع بادیده بی‌پروایی مینگرند ونمیخواهند ایتالیارا ازخود برنجانند . شاید هم پیش‌خود این عذررا دارند کهاگر بایتالیا سختگیری شود اونیز همچون ژاپون وآلمان انجمن را رها کرده بیرون خواهد رفت .

این عذر تاحدی هم درست است . ولی نباید فراموش کردکه اگرجلو ایتالیا را بازگزارند وبابودن انجمن جهانیان جنك درمیانه اندولت باحبشه درگیرد ازان زمان آبرویی برای انجمن بازنخواهد ماند .

دولت امریکا که بایستی بیش ازدیگران علاقه‌مند نگهداری انجمن جهانیان و پیمانهای بریان وکلوك باشد درپاسخ تظلمیکه حبشه باندولت‌نمود آقای رئیس‌جمهور تنها بافسوس خوردن بسنده میکند و آژانسها خبر میدهند که پاره انجمنهای سیاسی آمریکا آشکار می‌گویند : «پیمانهای بریان وکلوك مرد» کسی نمی‌پرسد چرا زاییده شده بودچرا مرد ؟ ! زمانی هیاهو می‌اندازندکه فلان وزیر پارتیس‌جمهور فلان‌راه‌را برای جلوگیری ازجنك اندیشیده بهمان وپیمان را پیشنهاد نموده وسراسر جهان‌را پراز لاف وگزاف میسازند وهزارها ده‌هزارهامقاله در این زمینه می‌نگارند ولی همینکه حادثه‌ای روی میدهد و نیازی بکار وتتیجه پیمان آنچنانی می‌افتد دراینهنگام است که میگویند : «مرده» .

شنیدنیست که انجمن جهانیان که تاکنون بیش ازبیست وشش ملیون پاآوند درراه آن خرج شده وباهمه ایرادهایی که ماباآن داریم باز یگانه انجمنی است که دولتها می‌توانند درآن گرد آمده گفتگو ازآسایش وآرامش جهان بکنند روزنامهای ایتالیا صدگونه ریشخند وسرکوفت بآن روا میدارند . از جمله چون عمارت نوینی برای انجمن ساخته می‌شود وآن‌درسال۱۹۳۶ بپایان خواهد رسید چنانکه آژانس‌پاریس بتازگی خبرداده درروزنامه «پوپولود ایتالیا» گفتاری بی‌امضا نشریافته که کسانی‌آن را ازخود موسولینی میپندارندودرآنجا درمیان گفتگو ازموضوع حبشه وایتالیانویسنده گفتار چنین مینگارد : «درآغاز ژانویه ۱۹۳۶که ساختمان نوینی برای انجمن‌جهانیان بپایان میرسد یاحبشه ازانجمن بیرون‌رفته‌وانجمن حالت‌نوینی‌پیداخواهدکرد ویادولتهای‌برجسته اوروپایی ازعضویت آن بیرون آمده آن ساختمان جدید بهیك پرستشگاهی بی خدایان خواهد مانست» .

تنها دولتی‌که دربرابر ایتالیا ایستادگی ازخود می‌نماید دولت انگلیس است‌که ازهرراه برای جلوگیری ازجنك‌اندولت باحبشه می‌کوشد وعنوان اواینست که موضوع بدستیاری انجمن جهانیان حل شده جایی برای کشاکش بازنماند . بلکه پاره‌زمینهایی را نیز ازخاك خود انگلیس درافریقا بایتالیا پیشنهاد نمود که‌رفع گفتگوشود .

چیزیکه هست انگلیس هم بیش ازهمه نگهداری سودان وسومال خودرادرنظر دارد . وانگاه رفتار آخری اوبا آلمان زبان روزنامهای ایتالیاوفرانسه راباوبازنموده روزنامهای ایتالیا آشکار می‌نویسند کهاگر انگلیس براستی هوادار انجمن جهانیان‌میباشد پس چرا درزمینه ژاپون‌که برخلاف اساسنامه انجمن بچین تاخته بود ایستادگی ننمود وبدانسان که‌دستور اساسنامه است رابطه بازرگانی خودرا ازژاپون نبرید ؟ ! پس چرا درزمینه پاراگوی وبولیوی ایستادگی ننمود ؟!

پیداست که‌این ایرادها بی‌بنیاد نیست وماچون داستان ژاپون وچین پیش‌آمد اززمان این پیش بینی راکرده بودیم که‌روزی بیاید ودولتهای دیگری هم بیکبار انجمن را کنار نهاده سرخود بهرکاری برخیزند (۱)

کوتاه سخن : کار بسختی کشیده ونتوان دانست‌که چه پیش بیاید . بویژه باتلاشهایی‌که کارخانه های ابزار جنك سازی دراین راه‌دارند بیم هرچه‌بیشتر گردیده اگرچه هیچگاه نمیتوان آینده را دریافت ومابارها گفته‌ایم که رشته کاردردست خود این سررشته داران هم نیست . کاراروپا سخت برآشفته ودرسایه سیاست زور و نیرنگی که اروپا ازقرنهای گذشته پیش‌گرفته کنون این نتیجه بدست آمده که‌بیشتر سخنها دروغ است وهرآنچه می‌نمایند رویش دیگر ودرونش دیگر است . کسی رابر کسی هیچگونه اطمینان نیست . آنانکه دم ازجنگجویی میزنند چه بسا که دروغ میگویند وبك مقصد دیگری را دنبال دارند . آنانکه لاف آرامش خواهی برزبان دارند چه‌بسا که جز ازجنك آرزویی دردل نمی پرورند . درچنین جایی بیش‌ازهمه سررشته کارهادر دست پیش آمد خواهد بود وهرگز نمی‌توان بآینده امیدی بست یابیمی از آن داشت

دراینمیان آنچه مایه خرسندی‌است ایستادگی دلیرانه‌حبشه‌می‌باشدکه‌ازیکسوی رشته خردمندی‌را ازدست نهشته ازهرراهی که می‌تواند جلوگیری ازجنك میکوشد وازسوی دیگر دلیرانه برای‌جنك آماده می‌گردد . بگفته آژانسها که‌اززبان وزیرجنك حبشه‌نقل می‌کنند کنون را سیصد وپنجاه هزار سپاه آماده دارند ولی اگر جنگی رویدادمیتوانند چندین برابر آن‌سپاه بمیدان بیاورند.

---

(۱) کسانیکه میخواهند اثرپیش بینی‌های مارا دراین‌باره دریابند آیین دوم‌رابخوانند .

درآژانسها دیده میشود که ایتالیامیخواهد مسلمانان‌حبشه‌را که‌بیش‌ازیك نیم مردم آنجا میباشند برپادشاه و دولت حبشه‌بشوراند .ولی‌چنانچه در شماره پیش هم گفتیم‌ما چنین گمانی‌را نداریم . زیرا اگرچه بتازگی دانسته‌ایم که مسلمانان درحبشه حال بدی دارند وحکومت تا توانسته برایشان سخت گرفته . کلیسای حبشه همیشه دشمنی بامسلمانان میکند وستمهایی‌را که جز از کشیشان سر نزند بر آن بیچارگان دریغ نمیگوید . ازآنسوی مسیونیرهای بدگوشت وبددل آمریکائی که همگی آنان‌را میشناسیم درآنجا نیز پراکنده‌هستند وتابتوانند نیش‌وآزار ازمسلمانان دریغ نمیسازند..

بلکه چنانکه می‌نویسند درگذشته حکومت حبشه کوششهایی نموده‌که مسلمانان آنجارا بازور ازدینشان برگرداند وبدین دستاویز ستمهای بی‌اندازه بآنان‌رفته وکسانی ازآنان که مسیحی شده‌انددیگربمسلمانی‌بازنگشته‌اند. ازجمله نام لج یسورا که در شماره پیش برده وگفتیم‌نوه دختری امپراتور منلیك‌بود وپس‌ازو تاج وتخت یافت‌ویادکیش دیرین خودرا کرده خواست هواداری از مسلمانان بکند یابگفته برخی خود او دوباره بمسلمانی‌گراییده‌بوده ومیخواسته آنرا کیش رسمی حبشه‌گرداندکه بروشوریدند وگرفته‌بندش کردند پدر این پادشاه یکی از مسلمانان بوده بلکه گفته میشود سید نیز بوده وچون درزمان امپراتور یوحنا دین نصرانی پذیرفت دیگر باسلام بر نگشت وچون مرد زیرکی بود وپیروانی داشت ازاینجهت امپراتورمنلیك اورا دوست‌میداشت ودختر خودرا باو دادکه لج‌یسو ازاو زاییده شد .

باری مسلمانان این سختی هارا درحبشه دارند . بااینهمه گمان نداریم که ایتالیارا برحکومت حبشه برگزینند.زیرا اینان‌با حبشیان باری رابطه نژادی دارند . ولی باایتالیا آن را نیز نخواهند داشت . وآنگاه گمان نداریم مسلمانان حبشه سیاهکاریهای ایتالیارا درطرابلس نشنیده باشند . گذشته ازهمه اینها مسلمانان مصر و سوریا با آن بیداری که امروز دارند ما امید واریم مسلمانان حبشه را بحال خود نگزارده دست همدردی بسوی ایشان دراز دارند وآنان‌را دراین‌هنگام ازگراییدن بسوی ایتالیا باز دارند .

٤ — آخرین خبر

خبرهای آخری که بهنگام چاپ این‌بخش پیمان رسیده اینست کەروزنامهای

اروپا جنگ‌را درمیان‌حبشه وایتالیا ناگزیرمی‌شمارند دولتها نیزهریکی‌آمادگیهای‌احتیاطی میپردازد . نیز خبر داده میشود که بدخالت انجمن جهانیان که در این نزدیکیها بر پا خواهد شد امیدی بسته نمیشود و چنانکه پیداست بزودی «انجمن بزرگ ژنو» راه ، کنفرانس کاستن ازابزار جنگ‌را خواهدگرفت .

دریکی ازخبرهاگفته میشودکه امید بیشتر ایتالیا برآنست‌کههمینکه جنگ‌باحبشه آغاز شد ونخستین‌ضربت بآن دولت افریقایی رسید امپراتور ناگزیر شده لیج‌یسورا که تاکنون دربنداست آزاد ساخته بار دیگر فرمانروایی‌را بدست او خواهد سپرد . ازاین خبر پیداست که دراروپا بکینه ودشمنی که میانه مسلمانان وترسایان حبشه‌است ارج بسیار نهاده می‌شود وشاید یکرشته کارهایی نیز دردرون حبشه برای دامن زدن بآتش آن دشمنی‌آغاز شده باشد .

اینست آنچه‌که آژانس خبر میدهد وآینده‌را جز خدا کسی نمیداند .

۵ — دخالت ژاپون درکار حبشه وایتالیا

خبر تازه دیگر آنکه ژاپون نیز دراین کشاکش پابمیان گزارده‌است وهواداری ازحبشه مینماید و چنانکه آژانس خبر داد بتازگی در توکیو نمایشهایی بزیان ایتالیا داده شده واینست که روزنامهای ایتالیا زبان بدگویی ازژاپون‌را بازکرده‌اند .

ما دراین باره درشماره دیگر گفتگو خواهیم‌کرد دراینجا آنچه بایدگفت اینست که از اکنون پیداست که اگر خدا نکرده جنگ میانه حبشه و ایتالیا درگیرد دولتهای دیگر نیز پا بمیان خواهند گزاشت و روز بروز میدان کشاکش پهناور تر خواهد گردید چنانچه شاید همه افریقا وآسیا واروپا وآمریکارا بهم بریزد . زیرا درجاییکه ژاپون دخالت‌نماید ناگزیر پای‌دولتهای آلمان وروس وفرانسه بمیان خواهد آمد وازآنسوی‌آمریکادخالت خواهدنمود وکار بجای سختی خواهد کشید . این‌را خود سررشته داران پیش بینی کرده‌اند که‌از این جنگ کار جهان واژگونه خواهد گردید چنانکه بتازگی درپارلمان انگلستان همین گفتگو بمیان‌آمد . بااینهمه جای‌حیرتست که سررشته داران کارهای اروپا نمیخواهند زمانی سیاست‌را کنار نهاده پاکدلانه وبرادرانه پهلوی هم نشسته چاره باین دردها بیاندیشند .

تاچند روز دیگر جلسه انجمن جهانیان برپا خواهدگردید که دراین موضوع رسیدگی نماید ولی ازاکنون جز نومیدی امید دیگری بان بسته نمیشود .